

تفسیر سوره

انسان



سیمای سوره انبیا

■ سوره‌ی انبیا، مکّی است و یکصد و دوازده آیه دارد. در این سوره به داستان شانزده نفر از پیامبران که مورد عنایت پروردگار واقع گردیده‌اند، اشاره شده است.

برای تلاوت این سوره، برکاتی ذکر کرده‌اند که از جمله آنها، آسان شدن حساب در قیامت و مصافحه با انبیاء^{علیهم السلام} است، به شرط آنکه این تلاوت، عاشقانه «حبّالا» و مقدمه‌ی ایمان و عمل باشد.^(۱)

همچنین در این سوره، وعید و انذار، بیش از وعده و بشارت بکار رفته است.

۱. تفسیر نمونه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّغْرِضُونَ

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

نکته‌ها:

■ سؤال: با توجه به اینکه معنای «غفلت» بی توجهی نسبت به چیزی، و معنای «اعراض» روى گرداندن با توجه از چیزی است، پس چگونه که در آیه غفلت و اعراض در کنار هم مطرح شده‌اند؟

پاسخ: غفلت و بی توجهی دو گونه است:

الف: غفتی که شخص با هشدار بیدار می‌شود.

ب: غفتی که مقدمه‌ی اعراض است، یعنی شخص غافل نمی‌خواهد بیدار شود. همچون کسی که خودش را به خوابزده که با صدا زدن نیز چشم خود را باز نمی‌کند.

■ از آنجا که غالب مردم از معاد و حساب غافلند، خداوند این غفلت را به همه مردم نسبت داده است و گرنه همیشه گروهی از مردم، استثنای هستند. در آیه ۹۷ همین سوره، به اقرار به غفلت از زبان خود مردم نیز اشاره شده است. «یا ویلنا قد کنا فی غفلة من هذا»

نگاهی به مسئله حساب در روز قیامت

□ آنچه از آیات بدست می‌آید این است که:

۱- همه‌ی افراد مورد سؤال قرار می‌گیرند. «فَلِتُسْأَلُنَّ الَّذِينَ أُرْسَلَ إِلَيْهِمْ وَلِنُسْأَلُنَّ الْمُرْسَلِينَ»^(۱)

۲- همه‌ی اعمال مورد محاسبه واقع می‌شود. «لَتُسْأَلُنَّ عَما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^(۲)

۳- همه‌ی احوال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. «إِنْ تَبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تَخْفُوهُ يَحْسَبُكُمْ بِهِ اللَّهُ»^(۳)

۴- از همه‌ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ... كُلُّ أُولَئِكَ كَانُوا عَنْهُ مَسْؤُلًا»^(۴)

۵- از نعمت‌های الهی سؤال می‌شود. «وَلَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِنْ عَنِ النَّعِيمِ»^(۵)

ع- همه کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد حاضر خواهند ساخت. «إِنْ تَكُ مُثْقَلٌ حَبَّةً مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي الصَّخْرَةِ»^(۶)

در اوّلین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون، جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه‌ی آن و بویژه مساله‌ی رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود، حسابرسی خواهد بود. «كُفِي بِنَا حَاسِبِينَ»^(۷)

پیام‌ها:

۱- حسابرسی مردم قطعی است. «اقرب» (بکار رفتن فعل ماضی به جای مضارع، نشانه‌ی قطعی بودن است).

۲- قیامت و زمان حسابرسی را دور نپنداشیم. «اقرب»

۳- حساب، برای همه انسان‌هاست. «للناس»

۴- نظم و حساب، لازمه‌ی یک زندگی کامل است. «حسابهم» (انسان، پدیده‌ای

۳. بقره، ۲۸۴.

۲. نحل، ۹۳.

۱. اعراف، ۱۶.

۶. لقمان، ۱۶.

۵. نحل، ۹۳.

۴. اسراء، ۳۶.

۷. انبیاء، ۴۷.

- تصادفی نیست، بلکه موجودی هدفدار و بر مبنای حساب و محاسبه است.)
- ۵- گاهی باید برای جذب حواسها، سخن را کوبنده و هشدار دهنده آغاز کرد.
- سوره با جمله «اقرب للناس حسابهم» شروع شده است.
- ۶- این حساب است که به سراغ انسان‌ها می‌آید، هر چند آنان از حساب، غافل باشند و یا از آن بگریزنند. «اقرب للناس حسابهم» و نفرمود: «اقرب الناس الى حسابهم»
- ۷- غفلت، زمانی خطرناک است که بر اساس بی‌اعتنایی باشد. «غفلة معرضون»

﴿٢﴾ مَا يَأْتِيهِم مِّنْ ذِكْرٍ مِّنْ رَّبِّهِمْ مُّحْدَثٌ إِلَّا أُسْتَمْعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ

هیچ پند تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنان نیامد، مگر اینکه آن را شنیدند و (باز) سرگرم بازی شدند.

نکته‌ها:

▣ مسأله‌ی قدیم یا حادث بودن کلام خدا، از جمله مسائلی است که در زمان خلفای بنی عباس مطرح شد و مورد جزء وبحث فراوان قرار گرفت. به نظر می‌رسد که طرح این بحث، بیشتر جنبه سیاسی داشت تا مردم را از امور اساسی و حقایق اصیل اسلامی و برخورد با حکام ستمگر، منصرف سازند. بدیهی است که محتوای قرآن، از علم خداوند سرچشم‌گرفته و قدیم است، ولی الفاظ آن که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده، حادث و جدید است. به هر حال، این گونه مباحث، مشکلی را از افراد و جامعه حل نمی‌کند و امامان ما نیز از آن پرهیز داشته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تذکرات الهی با تداوم و تکرار همراه است. «ما يأتیهم» (فعل مضارع)
- ۲- تذکر و تربیت، ملازم یکدیگرند. «ذکر من ربهم»

۱. تفسیر نمونه.

- ٣- قرآن، مایه‌ی ذکر است. «ذکر من ربهم»
- ٤- نوآوری در تذکر، یک ارزش است. «ذکر من ربهم محدث»
- ٥- گوش دادن و فهمیدن کافی نیست، پذیرش و عمل لازم است. «استمعوه و هم يلعبون»

٦- سرچشمہ لهو و لعب، غفلت و اعراض است. «فِي غَفْلَةٍ مُعْرَضُونَ - يلعبون»

٧- زندگی به دور از وحی و یاد الهی، بازیچه‌ای بیش نیست. «وَ هُمْ يَلْعَبُونَ»

﴿لَا هِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ

مُّثُلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبَصِّرُونَ

در حالی که دلهای آنان (از حق، غافل و به چیز دیگری) سرگرم است و کسانی که

(کافر شدند و به خود) ستم کردند، مخفیانه نجوى می‌کنند که آیا این (مرد) جز

بشری مثل شماست؟ آیا با اینکه می‌بینید به سوی سحر می‌روید؟!

پیام‌ها:

- ١- سرگرمی به مسائل بی ارزش انسان را از توجه به مسائل اصلی مثل حساب و قیامت غافل می‌کند. «وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ... لَا هِيَةَ قُلُوبُهُمْ»
- ٢- افراد منحرف، انحراف خود را توجیه می‌کنند. «بَشَرٌ مُثُلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ»
- ٣- تا دل از خدا غافل نشود، انسان، آیات الهی را به بازی نمی‌گیرد. «يلعبون - لا هیة قلوبهم»

٤- مخالفان انبیا، در پنهان توطئه می‌کنند و معجزات را سحر و جادو می‌شمرند.

«وَ اسْرُوا النَّجْوَى - أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ»

- ٥- کفار با پوشاندن حقایق، نسبت به خود و دیگران ظلم می‌کنند. «ظَلَمُوا»
- ٦- تهمت ستمگران به انبیا نشانه آن است که مکتب انبیا ظلم ستیز است. «الَّذِينَ ظَلَمُوا... هَذَا إِلَّا بَشَرٌ»
- ٧- زندگی انبیا در میان مردم و بسیار ساده و عادی بود. «بَشَرٌ مُثُلُكُمْ»

﴿٤﴾ قَالَ رَبِّيْ يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(پیامبر) گفت: پروردگار من، هر سخنی که در آسمان و زمین باشد می‌داند. او شنوای داناست.

پیام‌ها:

۱- پیامران در مقابل توطئه‌ها و تهمت‌ها، به خداوند توکل می‌کنند. «قال ربّيْ يعلم القول»

۲- هر چند دشمنان، در توطئه، نجوا و مخفی کاری می‌کنند «و اسْرَوْا النَّجْوَى»، اما خداوند همه چیز را می‌داند و پنهان و آشکار، برای او یکی است. «يعلم القول في السماء والارض»

۳- توجه به علم خداوند، سبب کنار گذاشتن توطئه‌ها و نجوی‌ها است. «و اسْرَوْا النَّجْوَى... ربّيْ يعلم...»

﴿۵﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ أَفْتَرِيهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلَيَأْتِنَا بِأَيَّةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ

(کفار) گفتند: (آنچه محمد آورده، وحی نیست) بلکه خواب‌های آشفته است، بلکه آنها را به دروغ به خدا نسبت داده، بلکه او یک شاعر است، پس (اگر راست می‌گوید) باید همان گونه که (پیامران) پیشین (با معجزه) فرستاده شده بودند، او برای ما معجزه‌ای بیاورد.

نکته‌ها:

■ کلمه «اضغاث» جمع «ضِغْث» به معنای دسته و مجموعه و «احلام» جمع «حُلْم» به معنای خواب است. «اضغاث احلام» به معنای مجموعه خواب‌های پراکنده است.

■ کفار از پیامبر اسلام معجزاتی همچون معجزات موسی و عیسی می‌خواستند، ولی هدفشان بهانه‌جویی بود. زیرا انتخاب نوع معجزه وابسته به حکمت الهی است نه هوشهای مردم.

پیام‌ها:

- ۱- تناقض گویی کفار نشانه‌ی بی‌منطقی آنان است. «بل... بل... بل...»
- ۲- دشمن به وارد کردن یک تهمت قانع نمی‌شود. «بل... بل... بل...» (او از همه راهها ضربه می‌زند «اسرّوا النجوى... هل هذا الا بشر... بل هو شاعر» و تهاجم تبلیغاتی و اتهامات پی در پی، از شیوه‌های اصلی کار دشمن است.)
- ۳- دشمن با همه‌ی تهمت‌هایی که می‌زند، اما از درون دچار تردید است.^(۱) «بل... بل... بل... فلیأتنا بایه»
- ۴- مشرکین هم می‌دانند که لازمه‌ی نبوت، آوردن معجزه است. «فلیأتنا»
- ۵- مردم، خواهان معجزه‌ی حسی هستند. «فلیأتنا با آیة»

﴿٦﴾ مَا ءاَمَدْتُ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرِيْبٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ

تمام آبادی‌هایی که پیش از اینها هلاکشان کردیم، (تقاضای این‌گونه معجزات را کردند، ولی همین که پیشنهادشان عملی شد) ایمان نیاوردند، پس آیا اینان ایمان می‌آورند؟

﴿٧﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و (ای پیامبر! به آنان بگو) ما (هیچ پیامبری را) پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه (آنها نیز) مردانی بودند که ما به ایشان وحی می‌کردیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع (و اهل کتب آسمانی) بپرسید.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، کفار می‌گفتند: «هل هذا الا بشرٌ مثلکم؟» آیا این مرد، جز بشری مثل

۱. تفسیر المیزان.

شماست؟ در این آیه خداوند می‌فرماید: نه تنها این پیامبر ﷺ بلکه تمام انبیای پیشین نیز انسان‌هایی بودند که به آنان وحی می‌شدۀ است. بشر بودن با پیامبری منافاتی ندارد.

▣ چون مشرکین با اهل کتاب رابطه خوبی داشتند، خداوند به آنان می‌فرماید: از اهل کتاب (يهود و نصارى) سؤال کنید.

▣ سؤال از اهل ذکر ورجهع به کارشناس، یک اصل عقلایی است و در این آیه مراد از اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند. در روایات سفارش شده که هر کجا متاخر شدید از اهل بیت پیامبر ﷺ سؤال کنید که آن بزرگواران مصدق کامل اهل ذکر هستند.

▣ پیامبر ﷺ فرمود: نه عالم اهل سکوت و کتمان باشد و نه جاہل خاموش. «لاینبغی للعالم أَن يسْكُتَ عَلَى عِلْمٍ وَ لَا يَنْبَغِي لِلْجَاهِلِ أَن يَسْكُتَ عَلَى جَهْلِهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...»^(۱)

پیام‌ها:

۱- سنت الهی این است که هر کجا کفر و لجاجت باشد قهر الهی خواهد بود. «ما آمنت... اهلكناهم» (ایمان سبب حفظ و بقای جوامع بشری است).

۲- با دیده‌ی عبرت به تاریخ بنگریم. «أَفَهُمْ يَؤْمِنُونَ»

۳- تمام انبیا از مردان بوده‌اند. «وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا»

۴- به همه‌ی انبیا وحی می‌شده و علم آنان از همین سرچشمۀ است. «نوحی إِلَيْهِمْ»

۵- سؤال و پرسش، سفارش دین است. «فَاسْأَلُوا»

۶- سؤال باید برای فهمیدن باشد، نه چیز دیگر. «فَاسْأَلُوا... إِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

۷- تا از اهلهش نپرسیم، به علم نمی‌رسیم. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...»

۸- در مسائل اعتقادی و دینی تا رسیدن به علم، کاوش و تحقیق کنیم. «فَاسْأَلُوا...»

۹- عالم باید در دسترس باشد تا سؤال از او ممکن باشد. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»

۱۰- اهل علم بودن کافی نیست، اهل ذکر بودن با ارزش است. (بسیارند افراد

دانشمندی که از خدا غافلند) «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»

۱۱- در هر کاری اهلیت لازم است، داشتن اطلاعات سطحی، تقلیدی و گذراپی کارساز نیست. «أَهْلُ الذِّكْرِ»

۱۲- بر اهل ذکر، راهنمایی مردم واجب است و گرنه امر به سؤال، لغو و بیهوده خواهد بود. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»

﴿٨﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الْطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ

و (همچنین) ما آنها را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم و آنان جاویدان نبودند (که نمیرند).

نکته‌ها:

■ از جمله رموز موفقیت یک رهبر آن است که در امور زندگی، در کنار مردم و همانند با آنان باشد تا مردم با دیدن او و برخوردهای او ساخته شوند.

پیام‌ها:

۱- انبیا در بعد مادی و نیازهای انسانی هیچ فرقی با سایر مردم ندارند. «ما جعنایهم... لا يأكلون»

۲- انتظار فرشته بودن انبیا و مصلحین و مربیان، توقعی نابجاست. «ما جعنایهم...»

۳- ترک غذا و همسر، خواست خدا و ادیان الهی نیست. «ما جعنایهم... لا يأكلون»

۴- مر فraigیر است، حتی پیامبران هم ابدی نیستند. «ما کانوا خالدین»

﴿۹﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ

سپس ما به وعده‌ای که به آنان داده بودیم، وفا کردیم. پس آنان و هر که را خواستیم، نجات دادیم و اسراف کاران را هلاک نمودیم.

نکته‌ها:

- این آیه در مقام تسلیت و دلداری پیامبر اکرم ﷺ است، که ما به وعده‌های خود در مورد نجات مؤمنان وفا می‌کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- وعده پیروزی که خداوند به انبیا داده، حتمی است. «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ»
- ۲- وعده خداوند به انبیا نجات آنان و هلاکت مخالفان آنهاست. «فَأَنْجَيْنَاهُمْ... وَ أَهْلَكْنَا»
- ۳- کیفرهای الهی، نتیجه‌ی اعمال خود ماست. «أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ»
- ۴- اسراف، زمینه ساز هلاکت است. و هلاکت، سرنوشت همه‌ی اسراف کاران است. «الْمُسْرِفِينَ»

﴿۱۰﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرٌ كُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

همانا بر شما کتابی نازل کردیم که در آن وسیله‌ی تذکر شماست، آیا نمی‌اندیشید؟!

نکته‌ها:

- کلمه «ذکرکم» یا به معنای وسیله‌ی تذکر است و یا به معنای مایه‌ی عزّت و نام شما.
- کلمه‌ی «ذکر» در لغت به معنای شرافت و شهرت نیز آمده است.^(۱)
- امام کاظم علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: مراد از جمله‌ی «فیه ذکرکم» آن است که در کتاب

ذکر شده که اطاعت پس از پیامبر ﷺ برای امام است.^(۱) یعنی عزّت و شرف شما در اطاعت از امام پس از پیامبر است.

پیام‌ها:

- ۱- کتاب و قانونی سبب رشد و بیداری است که از سوی خداوند باشد. «انزلنا - فیه ذکرکم»
- ۲- قرآن، دارای موقعیت والا و جایگاه بلندی است. «كتاباً»^(۲)
- ۳- یکی از اهداف نزول کتب آسمانی، تذکر و کرامت بخشیدن به انسان‌هاست. «فیه ذکرکم»
- ۴- تاریخ گذشته‌ی انسان و سرنوشت و آینده‌ی او در قرآن ترسیم شده است. «فیه ذکرکم»
- ۵- قوم عرب و سرزمین حجاز از برکت قرآن، عزیز و نامدار شد. «فیه ذکرکم»
- ۶- اگر انسان‌ها بیندیشند، حتماً دست نیاز به سوی وحی و کتاب آسمانی دراز خواهند کرد. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»
- ۷- از تمایلات فطری مردم برای ارشاد آنان کمک بگیریم. (هر کس میل دارد نامش در تاریخ به خوبی و کرامت بماند، خدا در این آیه می‌فرماید: کتابی برای شما فرستادیم که نامتان بماند). «فیه ذکرکم»
- ۸- تکذیب انبیا، بی‌خردی است. زیرا معارف قرآن هماهنگ با عقل است. «انزلنا كتاباً ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

۱. تأویل الآیات، ص ۳۱۹. ۲. تنوین در کلمه‌ی «كتاباً» نشانه‌ی عظمت و بزرگی است.

﴿۱۱﴾ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَانَا بَعْدَهَا قَوْمًا أَخْرَيْنَ

و ما چه بسیار آبادی هایی را در هم شکستیم که مردمش ستمگر بودند و پس از آنها قومی دیگر را پدید آوردیم.

پیام‌ها:

۱- هلاکت بدنبال ظلم، یک سنت الهی است. ﴿کم﴾

۲- هر کس قانون الهی را بشکند، شکسته می‌شود. ﴿قصمنا﴾ (کلمه‌ی قصم به معنای شکستن شدید است).

۳- انسان‌ها خود، سرنوشت خویش را رقم می‌زنند. ﴿قصمنا - ظالم﴾

۴- اگر ظلم به صورت یک سیره و روش در آید، قهر الهی را در پی خواهد داشت. ﴿کانت ظالم﴾ لکن اگر ظلمی مداوم نباشد و انسان با متوجه شدن آن توبه کند آن قهر را به دنبال خواهد داشت).

۵- نابود ساختن وایجاد کردن، برای خداوند تفاوتی ندارد. ﴿قصمنا... اشانا﴾

﴿۱۲﴾ فَلَمَّا أَحَسُوا بِأَسْنَانَ إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ

پس چون (قوم ستمگر) قهر ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند.

﴿۱۳﴾ لَا تَرْكُحُوا وَأَرْجِعُوا إِلَى مَا أَتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَكِنْكُمْ
لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ

(اما خطاب رسید که) فرار نکنید! و به خانه‌هایتان و آنچه در آن کامیاب

بودید باز گردید، شاید مورد سؤال قرار گیرید.

﴿۱۴﴾ قَالُوا يَوْيَلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

(و چون عذاب ما را جدی دیدند) گفتند: ای وای بر ما! همانا ما

ستمکار بودیم.

﴿١٥﴾ فَمَا زَالَتْ تُلْكَ دَعْوَيْهِمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَمِدِينَ

و پیوسته، این سخن آنان بود تا ما آنها را درو کرده و خاموش و
بی حرکت ساختیم.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «حصید» به معنای مخصوص دینی درو شده است. کلمه «حامد» به معنای خاموش شدن است.

□ در اینکه مراد از «مورد سؤال قرار گیرید» چیست؟ ممکن است این باشد که خودتان از یکدیگر، یا فقرا از شما، یا تاریخ آینده از شما سؤال کند. والله العالم.

پیام‌ها:

۱- عذابی که بر جوامع ستمگر نازل می‌شود تدریجی است. «فَلَمَّا أَحَسُوا»
(احساس در مورد دیدن آثار قهر است که به تدریج پیدا می‌شود).

۲- هیچ کس را در مقابل قهر خداوند، تاب مقاومت نیست. «يرکضون» (مغورها نیز بهنگام خطر، صحنه را خالی کرده و می‌گریزند).

۳- از قهر الهی نمی‌توان فرار کرد. «لا تركضوا»

۴- کامیابی می‌تواند زمینه‌ساز ظلم و طغیان باشد. «ما اترفتمن فيه»

۵- باید مجازات را در محل وقوع جرم اجرا کرد، شاید مورد سؤال واقع شوند.
«لعلکم تسئلون»

۶- ستمگران سرانجام مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. «تسئلون»

۷- پایان ظلم، پشیمانی است. «يا ويلنا»

۸- عاقبت، وجدان‌های خفته، بیدار و منکران حقیقت، بر آن اقرار خواهند کرد.
«انا كتا ظالمين»

۹- به هنگام نزول بلا، ناله‌ها از اثر می‌افتد. «فما زالت تلك دعوئهم ...»

۱۰- کفر و ظلم، سرنوشتی همچون گیاهان درو شده و بی‌جان برای انسان به

ارمغان می‌آورد. «حصیداً خامدین»

۱۱- جا و جنجال‌های تبلیغاتی، ستایش‌ها و تملق‌ها، و تهدیدها و ارعاب‌ها در محضر الهی محکوم به خاموشی است. «خامدین»

۱۲- ظلم مستمر، عذاب الهی را در پی دارد. «أَنَا كُنَّا ظالِمِين... حصیداً خامدین»

﴿۱۶﴾ وَمَا خَلَقْنَا أَسْمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبِيرٍ

و ما، آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست برای بازی نیافریدیم.

﴿۱۷﴾ لَوْ أَرْدَنَا أَن نَتَخَذَ لَهُوا لَاتَّخَذْنَاهُ مِن لَدُنَّا إِن كُنَّا فَعِلِينَ

(و) اگر چنانچه (بر فرض محل) می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم و بازیگر بودیم، هر آینه آن را از پیش خود (و متناسب با خود) انتخاب می‌کردیم.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «لو» در لغت عرب در مورد کارهای محال آورده می‌شود و چون در اینجا لهو برای خداوند محال است، آن کلمه بکار رفته است.

■ در این آیات، ابتدا خداوند می‌فرماید: ما «لاعب» نیستیم و سپس در ادامه بجای آنکه بفرماید: «لو اردنَا أَن نَتَخَذَ لَهُوا» فرمود: «أَن نَتَخَذَ لَهُوا»، بنابراین معلوم می‌شود که جوهره‌ی لهو و لعب یکی است، لذا در تفسیر المیزان می‌خوانیم: کار منظم و شکل یافته‌ای که با اهداف خیالی همچون افعال کودکان صورت می‌پذیرد، «لَهُوا» نام دارد، ولی همین که این کارهای خیالی به جدی رسید که انسان را از امور اصلی باز داشت و به صورت سرگرمی در آمد، به آن «لَهُوا» می‌گویند و این هر دو در مورد خداوند، بی‌معنا و باطل است.

■ در قرآن مجید بارها بر این مسئله تأکید شده است که جهان هستی بازیجه نیست و هدفدار آفریده شده است. از جمله، آیه ۱۲ سوره‌ی طلاق، هدف را ایمان انسان‌ها دانسته و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَوْفَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ... لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ﴾

قدير وانَّ اللَّهُ قد احاط بكل شئ عِلْمًا» خداوند آسمان‌های هفتگانه و مثل آنها زمين را خلق کرد ... تا شما بدانيد که او بر هر کاري قادر است و علم او بر هر چيزی احاطه دارد. البته تحقق اين هدف با تفکر در هستي و درس گرفتن و اقرار بر آنست.

■ در معنای اين جمله که «اگر بنا داشتيم سرگرمی برای خود بگيريم، قطعاً از پيش خود اين کار را می‌کردیم» چند معنا گفته شده است:

الف: آفریدن هستي، بر فرض برای سرگرمی باشد، کار اوست نه بتها.

ب: بر فرض بنای سرگرمی داشتيم از فرشتگان و مقربان درگاه خود سرگرمی درست می‌کردیم و کاري به جهان مادیات و طبیعت نداشتيم.

■ امام صادق علیه السلام با استناد به آيه، انسان را از انجام کارهای لهو، نهی فرمودند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- هستي هدفدار است. «و ما خلقنا ... لاعبين» (اگر آفرینش، بيهوده نیست، پس مر هم، نیستي و پایان کار محسوب نمی‌شود).

۲- کسی که هدفش بازيگری است، وسائل بازي می‌سازد، نه جهان بی‌نهایتی که تنها، سلول و اتم آن عصرها و نسل‌ها را به مطالعه پیرامون آن واداشته است.

﴿و ما بینها لاعبين﴾

۳- اگر بر فرض محال بنای خداوند بر بازي و کار لغو بود، باید آن را متناسب با ذات خود می‌آفريد، (نه مادیات و اجسام).^(۲) ﴿لَا تَخْذِنَاهُ مِنْ لَدُنْنَا﴾

۴- اگر بر فرض محال، خداوند هدف بازيگری داشت، ديگر کاري به خلقت انسان نداشت، اين همه انبیا را بزحمت نمی‌انداخت، امر و نهی نمی‌کرد و ثواب و عقابی مقرر نمی‌داشت. ﴿لَوْ ارْدَنَا أَن نَتَّخَذْ لَهُواً لَا تَخْذِنَاهُ مِنْ لَدُنْنَا﴾

۲. تفسیر صافی.

۱. دعائیم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۶.

﴿۱۸﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

(این چنین نیست)، بلکه ما حق را بر باطل می کوییم تا مغز آن را در هم بشکند، پس بی درنگ، باطل محظوظ نابود می شود. و وای بر شما از آنچه (خداآنده را به آن) توصیف می کنید (و نسبت لهو و لعب و بیهوده کاری می دهد).

نکته ها:

- کلمه «قذف» به معنای پرتاب از راه دور و با سرعت و قدرت است و کلمه «دمغ» نیز به ضربه ای گفته می شود که به سر می خورد و تا مغز اثر می گذارد.
- کلمه «ویل» به معنای عذاب و هلاکت است و در جایی بکار می رود که مورد استحقاق هلاکت را داشته باشد.^(۱)

پیام ها:

- ۱- پیروزی حق، اراده و خواست خداوند و جلوه ای از هدفداری نظام آفرینش است. **﴿بل نقذف بالحق﴾**
- ۲- برخورد حق با باطل باید تهاجمی باشد نه تدافعی. **﴿نقذف﴾**
- ۳- سنت خداوند بر نابودی و محظوظ باطل است. **﴿نقذف - فیدمغه﴾**
- ۴- حق بر باطل پیروز است. **﴿فإذا هو زاهق﴾**
- ۵- محظوظ شدن باطل با حضور حق در جبهه است. **﴿نقذف بالحق على الباطل﴾**
- ۶- در مبارزه علیه باطل باید سرعت، قدرت و هدف گیری درست مراعات شود. **﴿نقذف - فیدمغه﴾**
- ۷- باطل باید به کل نابود شود، نه آنکه نیمه جانی داشته باشد. **﴿يدمغه﴾**
- ۸- باطل رفتنه است. **﴿فإذا هو زاهق﴾**

٩- حکومت چند روزه‌ی باطل، بر اساس سنت مهلت دادن الهی است و عاقبت از آن متقین و اهل حق است. «فإذا هو زاهق»

١٠- وای بر کسانی که آفرینش را بازیچه می‌دانند. «و لکم الویل مَا تصفون»

﴿١٩﴾ وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدُهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَخْسِرُونَ

و برای اوست هر که در آسمان‌ها و زمین است، و کسانی که نزد او هستند (فرشتگان) از (برای) عبادت او تکبیر نمی‌ورزند و خسته و درمانده نمی‌شوند.

﴿٢٠﴾ يُسَبِّحُونَ أَلَيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتَرُونَ

آنان شبانه روز بی آنکه سستی ورزند، خداوند را به پاکی می‌ستایند.

﴿٢١﴾ أَمْ أَتَخَذُوا إِعْالَهًا مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ

آیا خدایانی که (کفار) از زمین انتخاب کرده‌اند، مردگان را زنده می‌کنند؟

نکته‌ها:

■ در مالکیت مجازی، هر چه انسان به مولی نزدیکتر می‌شود، کمتر حساب می‌برد و لذا گاهی هم خلاف می‌کند ولی در مالکیت حقیقی، هر چه انسان به معبد نزدیکتر می‌شود، بیشتر عبادت می‌کند.^(۱) «و من عنده لا يستكرون»

■ در خطبه‌ی اوّل نهج‌البلاغه درباره‌ی ملائکه آمده است: «لا يغشاهم نوم العيون و لا سهو العقول ولا فترة الابدان ولا غفلة النسيان» یعنی خواب، فراموشی، خستگی و غفلت در ملائکه نیست.

۱. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

- ۱- مالکیت حقیقی جهان هستی، تنها از آن خداوند است. «وَ لِهِ مَنْ فِي...» (پس اکنون که مملوک او هستیم، به وظیفه‌ی بندگی خود عمل کنیم.)
- ۲- عبادت و بندگی منحصر به انسان نیست. «وَ مَنْ عِنْدَ...»
- ۳- در آسمان‌ها موجوداتی با شعور هستند. (کلمه «مَنْ» در جمله «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» که در مقابل «مَنْ عِنْدَ» آمده، نشانه‌ی موجوداتی باشур، غیر از فرشتگان است.)
- ۴- بعضی از مخلوقات خداوند به مقام قرب او می‌رسند. «وَ مَنْ عِنْدَهُ»
- ۵- ریشه‌ی ترک عبادت، تکبیر است. «لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنِ عِبَادَتِهِ»
- ۶- عبادت، انسان را با فرشتگان همسو می‌کند. «لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنِ عِبَادَتِهِ»
- ۷- نشاط، مایه ارزشمندی عبادت است. «لَا يَسْتَحْسِرُونَ»
- ۸- فرشتگان، خواب ندارند. «يَسْبُحُونَ اللَّيلَ وَالنَّهَارَ»
- ۹- تداوم عبادت، به آن ارزش می‌دهد. «يَسْبُحُونَ اللَّيلَ وَالنَّهَارَ - لَا يَفْتَرُونَ»
- ۱۰- عقائد باطل را زیر سؤال ببریم. «أَمْ أَخْذُوا آلهةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يَنْشُرُونَ»

﴿۲۲﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسْبَحَنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ

عَمَّا يَصِفُونَ

اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی جز الله بود، هر آینه آن دو فاسد می‌شدند، پس منزه است خداوند پروردگار عرش، از آنچه (ناآگاهان) توصیف می‌کند.

نکته‌ها:

- ◻ اگر به کتابی که نویسنده‌ی آن چند نفر باشند نگاهی دقیق بیندازیم، بخوبی خواهیم دید که جملات، سیاق و محتوای هر قسمت از کتاب با بخش دیگر آن متفاوت است و بدیهی است که هر چه کتاب، بزرگتر و مفصل‌تر باشد، این اختلاف، بیشتر و بارزتر خواهد بود، زیرا بر

فرض که در نوشتمن یک جمله، یک سطر و یا یک صفحه، هماهنگی تصادفی پیدا شود ولی در کتاب بزرگ هستی، این هماهنگی و نظم بدون پروردگاری یکتا محال است.

■ سؤال: اگر خدایی یکتا در مصدر امور است، پس تضادهای موجود برای چیست؟

پاسخ: اگر بشود نام آنها را تضاد گذاشت، باید گفت از نوع تضاد دو لبه‌ی قیچی و یا دو کفه‌ی ترازوست که تحت یک تدبیر و برای انجام یک هدف صورت می‌پذیرد و یا مثل حرکت متضاد دو دست یک انسان برای فشار دادن پارچه‌ای است که می‌خواهد آب آن را بگیرد می‌باشد.

■ هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: دلیل یکتاوتی خداوند چیست؟ حضرت فرمود: «اتصال التدبیر و قام الصنع کما قال الله عزوجل: ﴿لَوْكَانَ فِيهِمَا...﴾» پیوستگی و انسجام تدبیر جهان و کامل بودن آفرینش، دلیل وحدانیت اوست.^(۱)

■ این آیه در پاسخ کسانی است که برای هر چیز و هر امری، رب، مدبر و خدایی قائل بودند و لذا فرمود: «رب العرش» یعنی پروردگار همه هستی، الله است.

پیام‌ها:

۱- تعدد پروردگار، امری محال است. «لوکان» (کلمه «لو» در جایی بکار می‌رود که انجام شدنی نباشد).

۲- خدای آسمان‌ها و زمین یکی است. «فیهِمَا» بر خلاف مشرکین که برای هر کدام از آسمان‌ها و زمین، ربی قائل بودند، قرآن پروردگار همه را یکی می‌داند. «و هو الّذی فِ السَّمَاوَاتِ و فِ الْأَرْضِ اللَّهُ»^(۲)

۳- تعدد در مدیریت، مایه‌ی از هم پاشیدگی و فساد است. «آلهة - لفسدتة»

۴- به هنگام ذکر سخن باطل، تنزیه خداوند لازم است. «لوکان فیهِمَا - فسبحان الله»

۵- تسبیح خداوند باید پس از آگاهی و بر اساس استدلال و منطق باشد نه کورکورانه و از روی لقلقه‌ی زبان. «لوکان فیهِمَا - فسبحان الله» (اول استدلال

شد که اگر دو مدیریت بود هستی به فساد کشیده می‌شد سپس تسبیح خدا آمد. «سبحان الله عما يصفون»

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾^{۲۳}

او (خداوند) از آنچه انجام می‌دهد سؤال نمی‌شود، اما آنها (مردم، در انجام کارهایشان) مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

نکته‌ها:

■ مسئولیت پاسخگویی انسان در قبال کارهایی که انجام می‌دهد، بارها در قرآن مطرح شده است، از آن جمله می‌فرماید: «فَوَ رَبِّكَ لَنْسَأَلَّهُمْ أَجْعَنْ»^(۱) به پروردگارت سوگند که از همه‌ی مردم سؤال خواهیم کرد. و یا در جایی دیگر می‌خوانیم: «وَقَفُوهُمْ أَهْمَ مَسْئَلَوْنَ»^(۲) آنها را متوقف کنید، آنها باید بازخواست شوند. به هر حال در روز قیامت، از افکار و نیات، از جوانی و عمر، از درآمد و مصرف، از انتخاب رهبر و اطاعت از بزرگان، سؤال خواهد شد.

■ سؤال: چگونه است که در آیه دیگری می‌فرماید: از هیچ جن و انسی سؤال نمی‌شود؟
«فَيَوْمَئِذٍ لَا يَسْأَلُ عَنِ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ»^(۳)

پاسخ: در قیامت صحنه‌ها متفاوت است و هر صحنه‌ای شرایط خاص خود را دارد. مثلاً در یک موقف وقتی از انسان‌ها سؤال شود، آنها می‌توانند با زبان پاسخ‌گو باشند، اما در موقف دیگر بر لب‌های آنان مهر می‌زنند و دیگر اعضا و جوارح به شهادت بر اعمال می‌پردازند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، مالک حقیقی و مطلق هستی است و مالک در تصریف در محکومش، مورد مؤاخذه واقع نمی‌شود. «رب العرش... لا يسئل»
- ۲- کسی می‌تواند سؤال کند که طلبی و یا حقیقتی داشته باشد و هیچ کس از خداوند

طلبی و یا بر او حقی ندارد. «لا یسئل»

۳- کسی می تواند از خداوند بازخواست کند که مافوق او و بر او برتری داشته باشد و چنین موجودی نیست. «لا یسئل»

۴- انسانها در قبال کارهایشان مسئول و متعهدند. «و هم یسئلون»

۵ - سؤال و مؤاخذه، بهترین نشانه بر مسئولیت و مهم‌ترین علامت بر آزادی و اختیار انسان‌هاست.^(۱) «وهم یسئلون» (آری انسان مجبور بازخواست نمی‌شود) زیرا بازخواست و سؤال از شخصی غیر مسئول و مجبور، عقلاً قبیح است.

﴿۲۴﴾ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا قُلْ هَانُوا بُرْهَنَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعَى وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلَى بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّغَرَّضُونَ

آیا آنها (کافران) بجای خداوند (یکتا) خدایان دیگری را گرفته‌اند؟ (پس به آنان)

بگو: دلیل تان را بیاورید. این (قرآن) یادنامه‌ی پیروان من و یادنامه کسانی است

که پیش از من بورده‌اند (که همه بر نداشتن شریک برای خداوند اتفاق کلمه دارند)

اما اکثر مردم، حق را نمی‌دانند، پس (از آن) روی گردانند.

نکته‌ها:

■ علی ﷺ فرمود: همانا با نزول قرآن به پیامبر، علم پیامبران پیشین و علم اوصیا و علم آنچه که تا قیامت رخ می‌دهد، داده شده است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کرد که خداوند به پیامبرش می‌گوید:^(۲) «هذا ذکر مَنْ معی و ذکر مَنْ قبلی...» بنابراین قرآن، حاوی علم ما کان و ما یکون است.

۱. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است که خداوند به آدم علیه السلام خطاب فرمود: «یابن آدم، بمشیطی کنت انت الّذی تشاء لنفسک ما تشاء» یعنی من اراده کرده‌ام که تو با خواست خودت آزاد باشی.

۲. تفسیر صافی (تفسیر صافی)، ۲۶۱ ص.

پیام‌ها:

- ۱- هر کس از خداوند واحد دور شود، در دام خدایان متعدد می‌افتد. «أَمْ أَتَّخْدُنَا
مِنْ دُونِهِ آلهَةٌ»
- ۲- پیامبر باید با مردم برخورد استدلالی کند و از آنان برهان بخواهد. «قُلْ هَاتُوا
بِرَهَانَكُمْ»
- ۳- توحید، دارای دلیل است، «لَوْ كَانَ فِيهَا...» اما شرک هیچ دلیلی ندارد.^(۱)
«هَاتُوا بِرَهَانَكُمْ»
- ۴- در اصول عقاید نمی‌توان تقليید کرد. «هَاتُوا بِرَهَانَكُمْ»
- ۵- توحید پیام تمام کتب آسمانی است. «ذَكْرُ مَنْ مَعِيْ وَذَكْرُ مَنْ قَبْلِي»
- ۶- کتب آسمانی مایه زنده شدن فطرت خفته و یادآور دانسته‌های فراموش شده است. «ذَكْرُ مَنْ مَعِيْ وَذَكْرُ مَنْ قَبْلِي»
- ۷- در فضای جهل، نه اقبال اکثریت ارزش دارد و نه اعراض آنها. «اَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مَعْرُضُونَ»

﴿۲۵﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنَا فَاعْبُدُونِ

و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که
معبدی جز من نیست، پس (تنها) مرا بپرستید.

نکته‌ها:

- اگر چه خداوند در آیه‌ی ۴۰ سوره احزاب بطور صريح مسأله‌ی خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ را مطرح فرموده که «ما کان محمد آبا احد من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیین» ولی باز به طرق مختلف بر آن اشاره کرده است. از آن جمله اینکه بیش از ۳۰ مرتبه در

۱. چنانکه در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ أَهْلًا آخِرَ لَا بِرَهَانَ لَهُ» مؤمنون، ۱۱۷.

عبارت‌های مختلف، کلمه‌ی «من قبلک» ذکر شده ولی حتی برای یکبار هم کلمه‌ی «من بعدك» نیامده است.

پیام‌ها:

- ١- رسالت، همراه با دریافت وحی است. «ما ارسلنا ... من رسول الاّ نوحی اليه»
- ٢- توحید در رأس برنامه همه‌ی انبیای الهی بوده است. «ما ارسلنا ... الاّ نوحی اليه اَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا»
- ٣- عمل باید برابر مبنای اعتقاد باشد، اول مبنا، دوم بنا. (ابتدا توحید در الوهیت، سپس توحید در عبادت) «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَاعْبُدُونِي»
- ٤- انحصار طلبی حق در قبال باطل، شعاری الهی است. «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا»

﴿وَقَالُوا أَتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادُ مُكَرْمُونَ﴾ ٢٦

و (کفار) گفتند: خداوند رحمان (فرشتگان را برای خود) فرزند گرفته است! منزه است او، بلکه (فرشتگان) بندگانی گرامی هستند.

﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ ٢٧

(فرشتگان) در کلام بر او سبقت نمی‌گیرند و (تنها) به فرمان او عمل می‌کنند.

نکته‌ها:

- این تفکر که فرشتگان، فرزندان خدا هستند، علاوه بر مشرکین، در میان یهود و نصاری نیز شایع بوده است.^(۱)
- اطلاق کلمه «مکرمون» بر فرشتگان از این جهت است که آنان اولاً بندگان خدا هستند و ثانیاً این بندگی همراه با اخلاص است.
- کلمه «رَحْمَن» نزد مشرکان نامی شناخته شده برای خداوند بوده است. «قالوا اتّخذ الرّحْمَنَ»

۱. تفسیر فرقان.

▣ شرایط حاکم بر انسان، در باورها و قضاوت‌های او اثر می‌گذارد. چون افراد بشر دارای جسم هستند و خودشان را نیازمند به فرزند می‌بینند، دربارهٔ خداوند مبرای از جسمانیت و نیازمندی نیز اینگونه فکر می‌کنند.

پیام‌ها:

۱- به هنگام نقل سخن کفرآمیز دیگران، خداوند را تنزیه کنیم. «ولدًا سیحانه»

۲- هرگاه به نقل انحرافات دیگران می‌پردازیم، راه حق را نیز بیان کنیم.

﴿وقالوا-بل﴾

۳- تسلیم فرمان خدا بودن، رمز کرامت بنده است. «مکرمون - لا یسیقون»

(آری کسانی مورد کرامت واقع می‌شوند که نه در قول و نه در عمل، از دستور خدا پیشی نگیرند). «مکرمون - لا یسیقون»

۴- فرشتگان، مأموران الهی اند که تنها به فرمان او عمل می‌کنند و هیچگاه بر اوامر او پیشی نمی‌گیرند. «لا یسیقونه - بامرہ یعملون»

﴿۲۸﴾ يَعْلُمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ أَرْتَضَى وَ
هُمْ مِنْ حَشِّيَّتِهِ مُشْفَقُونَ

(خداوند) آنچه را که در (آینده) پیش روی آنان و یا گذشته‌ی آنهاست

می‌داند و آنان (فرشتگان) جز برای کسی که خداوند رضایت دهد، شفاعت

نمی‌کنند و از ترس او (پروردگار) بیمناکند.

نکته‌ها:

▣ «خوف» یعنی ترس از گناه، ولی «خشیت» به معنای ترس از عظمت الهی است، ترسی که با تعظیم و احترام همراه باشد.

▣ در روایات آمده است که مراد از «مَنْ أَرْتَضَى» یعنی کسی که دین او مورد رضایت است، هر چند گناهکار باشد، زیرا شخص با ایمان به خاطر توبه‌ای که پس از گناه می‌کند، مورد لطف

قرار گرفته و مشمول شفاعت واقع می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تسلیم بی‌چون و چرا بودن، در برابر خدایی ارزش دارد که به همه چیز آگاه است. «بامرہ یعملون، یعلم» توجّه به اینکه خداوند همه چیز را می‌داند سبب تسلیم همراه با خشیت می‌شود.
- ۲- علم خداوند نسبت به گذشته و آینده یکسان است، بخلاف علم انسان که فقط نسبت به گذشته است. «یعلم ما بین ایدهیم و ما خلفهم»
- ۳- بندگی و تسلیم در برابر خداوند، سببِ داشتن مقام شفاعت است. «عبدُ مکمون، لا یسیقونه، یشفعون»
- ۴- فرشتگان نیز اهل شفاعت هستند. «لا یشفعون الا لَمَنْ أَرْتَضَی»
- ۵- شفاعت، لیاقت می‌خواهد. کسانی مشمول شفاعت واقع می‌شوند که خداوند از دین آنها راضی باشد. «الا لَمَنْ أَرْتَضَی»
- ۶- معرفت بیشتر به خداوند باید سبب خشیت فزوونتر باشد. «و هم من خشیته مشفقون» (مقام عصمت، مانع از خشیت از خداوند نیست).

﴿وَمَنْ يَقُلُّ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُوْنِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهُ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾

و هر که از آنها (فرشتگان) بگوید: من به جای خداوند، معیوب هستم، پس جزای او را جهنّم قرار می‌دهیم (و) ما این گونه ستمکاران را کیفر خواهیم داد.

نکته‌ها:

- ◻ شاید این آیه، از این باب باشد که: به در بگو تا دیوار بشنود، یعنی مردم بدانید هر کس حتی اگر فرشتگان مکرم (که این تصور در مورد آنها محال است) دیگران را به شرک دعوت کند

۱. تفاسیر صافی و نورالثقلین ؛ توحید صدوق ص ۴۰۸

باید منتظر کیفر دوزخ باشند.

پیام‌ها:

- ۱- ادعای شرک از هیچ موجودی قابل قبول و بخشش نیست. «و من يقل منهم»
- ۲- هر کس در برابر خداوند، قد علم و خود را به عنوان شریک مطرح کند، چه طرفداری بیابد و چه نیابد، کیفر او جهنّم است. «إِنَّ الَّهَ - نَحْزِيْهِ جَهَنَّمَ»
- ۳- کیفرهای الهی بر طبق یک سنت و قانون جاوید است. «كَذَلِكَ»
- ۴- مشرک، ظالم است و کیفر ظلم جز دوزخ نیست. «نَحْزِيْهِ الظَّالِمِينَ»

﴿۳۰﴾ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ الْسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَّقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

آیا کافران نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین بهم بسته بودند، پس ما، آن دو را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم. آیا (با این همه) باز ایمان نمی‌آورند؟

نکته‌ها:

- در اینکه مراد از بسته بودن «رتقاً» و سپس باز شدن آسمان‌ها و زمین «ففتحناها» چیست، اقوالی ذکر شده است:

- الف: زمین و آسمان در آغاز خلقت، یک چیز بودند و آن، توده‌ی عظیمی از گازها بود، سپس بر اثر انفجارات درونی و حرکت‌ها، تدریجاً از هم جدا شدند.
- ب: مواد اصلی آسمان و زمین در ابتدا یکی بوده است، ولی با گذشت زمان، شکل جدیدی پیدا کرده‌اند.

- ج: مراد از بسته بودن آسمان، نباریدن و منظور از بسته بودن زمین، گیاه نداشتن است، خداوند آنها را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین گیاهان را رویاند.^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

■ سرچشمه‌ی پیدایش انسان و حیوانات، آب است. ۷۰٪ بدن انسان‌ها و حیوانات از آب است. حیات گیاهان، وابسته به آب است.

پیام‌ها:

- ۱- مشاهده‌ی طبیعت با هدف، کلید کسب ایمان است. «اولم ير ... افلا يؤمنون»
- ۲- جهان طبیعت دوران‌های مختلفی داشته است. «کانتا رتقا ففتقاهما»
- ۳- در جمود و بسته بودن، خیری نیست، باز شدن سرچشمه‌ی حیات است.
- ۴- سرچشمه‌ی همه موجودات زنده، از آب است. «و جعلنا من الماء كل شيء حي»

﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوْسِيَّاً أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا﴾

سُبْلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

و در زمین، کوه‌های ثابت و استوار قرار دادیم تا (مبادا زمین) آنها (مردم) را بزرگاند و در لابلای کودها، (دردها و) راههای فراخ پدید آوردیم، شاید که آنها راه یابند.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثابت است و مقصود از آن در این آیه، کوه‌های پابرجا است. کلمه‌ی «قید» از «مید» به معنای اضطراب چیزهای بزرگ است. کلمه «فجاج» نیز به راههای پهن میان دو کوه گفته می‌شود، همانگونه که راههای باریک و تنگ بین کوه‌ها «شعب» نام دارد.^(۱)

■ برای کوه‌ها، فوائد بسیاری ذکر شده است، از جمله: نگهداری برف و ذخیره‌ی آب برای تابستان‌ها، جلوگیری از تدبادهای ناشی از جابجایی هوا، فراهم آوردن محیط مناسب برای پرورش گیاهان و جانوران، بهره‌دهی انواع سنگ‌ها برای بنای ساختمان، و ...

▣ چگونه می‌توان باور کرد که خداوند حکیم برای جلوگیری از تزلزل زمین، کوهها را قرار داده است، اما برای پیشگیری از لغزش انسان‌ها در برابر حوادث، اولیا و پیشوایان صبور و قوی قرار نداده باشد؟!

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش کوه‌ها تصادفی نیست، بلکه بر اساس تدبیر الهی است. «جعلنا»
- ۲- کوه‌ها مایه‌ی آرامش زمین‌اند. زمین بدون وجود کوه، به خاطر گازهای درونی و مواد مذاب، در معرض لرزش‌های شدید قرار دارد. «رواسیَّاْ أَنْ تَمِيدُهُمْ»
- ۳- در لابلای موانع بزر نیز راههای نجات وجود دارد. «جعلنا فيها فجاجا»
- ۴- راههای میان کوه‌ها، هم وسیله دستیابی به مناطق دیگر و هم عامل هدایت به حکمت الهی است. «لعلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»

﴿وَجَعَلْنَا الْسَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ ءَايَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و آنها از نشانه‌های آن روی گرداند.

نکته‌ها:

- ▣ زمین دارای دونوع حفاظت است، یکی از درون و دیگری از بیرون. یکی به واسطه کوه‌ها، از تحرکات و فشار گازهای درونی که باعث زلزله و لرزش‌های شدید است، و دیگری بوسیله هوای آسمان و جوی که گردآگرد زمین را فراگرفته است، از بمباران شبانه روزی شهاب سنگ‌ها، شعاع کشنده‌ی نور خورشید و اشعه‌های مرگبار کیهانی که دائمًا زمین را در معرض خطرناک‌ترین تهدیدها قرار می‌دهد.
- ▣ شاید مراد از محفوظ بودن آسمان، حفاظت آسمان‌ها از آمد و رفت شیطان‌ها باشد، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و حفظناها من كل شیطان رجيم»^(۱)

پیام‌ها:

۱- آفرینش آسمان روی حساب و هدف است. «جعلنا السماء سقفاً محفوظاً»

۲- نه تنها زمین که آسمان‌ها نیز حفظ می‌شوند. «محفوظاً» (حفظ می‌شوند از اینکه بر انسان‌ها سقوط کنند)

۳- آسمان، هم حافظ است «سقفاً» و هم محفوظ. «محفوظاً»

۴- آسمان دارای نشانه‌هایی از قدرت و حکمت الهی است. «آیات‌ها»

۵- هر چه خداوند بر عبرت آموزی و هدایت پذیری از آیات و نشانه‌های قدرت خویش تأکید می‌فرماید، اما انسان غافل و مغرو از آن اعراض می‌کند. «عن آیات‌ها معرضون»

﴿۳۳﴾ و هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْيَلَلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلُّ فِي

فَلَكِ يَسْبَحُونَ

و او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید (که) هر یک (از آنها) در مداری (معین)، شناور (ودر حرکت) است.

نکته‌ها:

■ شب نیز همچون روز، مخلوق و مجعل الهی است، نظری آیه‌ای که می‌فرماید: «خلق الموت و الحياة»^(۱) یعنی مرگ نیز مثل حیات دارای وجودی است که خداوند آن را خلق فرموده است.

■ در کلمه‌ی «کل» در این آیه چند احتمال است:

الف: نه تنها خورشید و ماه، بلکه همه‌ی کرات آسمانی در حرکت هستند.

ب: محل طلوع خورشید و ماه در موقع مختلف متعدد است.^(۲)

ج: شب و روز نیز مثل خورشید و ماه در حرکتند، زیرا اگر ما از بیرون از فضای زمین به

۱. ملک، ۲. تفسیر لاهیجی.

کرهی زمین نگاه کنیم، شب را که همان سایه‌ی زمین است، به صورت یک مخروط و روز را به شکل یک استوانه‌ی روشن، در حال گردش به دور زمین خواهیم دید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- بهترین راه خداشناسی، دقّت در آفریده‌های الهی است. «هو الَّذِي خَلَقَ...» زیرا طبیعت، همواره در اختیار همه‌ی انسان‌ها قرار دارد.
- ۲- همه‌ی کرات دارای مداری هستند که در آن حرکت می‌کنند. «فِ كُلِّ فَلَكٍ...»

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مَّتَ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾

و ما پیش از تو برای (هیچ) انسانی، جاودانگی (و زندگی ابدی) قرار ندادیم، پس آیا اگر تو از دنیا بروی، آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت؟!

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾

هر نفسی چشنده مرگ است و ما شما را با مبتلا کردن به بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و بسوی ما باز گردانده می‌شویم.

نکته‌ها:

- ▣ حضرت علی علیہ السلام درباره‌ی «نبلكم بالشرّ و الخير» فرمودند: سلامتی و غنى، خير، و بیماری و فقر، شرّ است و هر دو برای امتحان می‌باشد.^(۲)

سیمای مرگ در قرآن و روایات

- ۱- آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی اولیاء خداست. «إِنَّ رَعْتَمْ اَنْكُمْ اُولِيَاءُ اللَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ»^(۳)
- ۲- جایگاه مرگ در زندگی انسان‌ها همچون گردنیز بر روی سینه‌ی دختران است. «خط

۱. تفاسیر المیزان و نمونه. ۲. مستدرک، ج ۲، ص ۱۴۹. ۳. جمعه، ۶.

الموت على ولد آدم مَحَظِّ القلادة على جيد الفتاة»^(۱)

۳- مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله تغییر در حیات و شیوه زندگی است، مانند لباسی که تعویض می‌شود.^(۲)

۴- هر کس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با سخت‌ترین حالات و عده‌ای مثل بوکردن گل.^(۳)

۵- ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت ندارد «آهِ من قلْة الزَّاد و طول الطريق»،^(۴) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند (گناهکار است) و یا آماده‌ی راننده نیست، و گرنه ترس چرا؟

پیام‌ها:

۱- سنت الهی بر جاوید نبودن انسان در این جهان است. «ما جعلنا لبشر... الخلد»

۲- اگر بنا باشد انسانی در دنیا همواره زنده بماند، آن شخص، پیامبر ﷺ خواهد بود. «أَفَإِنْ مَتْ فَهُمُ الْخَالِدُون»

۳- گرچه خیر و شر، هر دو ابزار آزمایش‌اند، ولی آزمایش با تluxی‌ها مناسب‌تر است. «نبلوکم بالشر والخير» (شاید تقدّم «شر» نیز به همین مناسبت باشد)

۴- آزمایشات الهی سخت و مهم است. «نبلوکم... فتنه»

۵- با مر ، نیست و نابود نمی‌شویم. «الينا ترجعون»

۱. این تشبيه از امام حسین ؑ در آستانه‌ی سفر به کربلا است.

۲. بحار، ج ۶، ص ۱۵۴. ۳. بحار، ج ۶، ص ۱۵۲. ۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

﴿٣٦﴾ وَإِذَا رَأَكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوا أَهْنَا الَّذِي يَذْكُرُ
عَالِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَفِرُونَ

و هرگاه کفار تورا ببینند، کاری غیر از به استهزا گرفتن تو ندارند، (با همدیگر می گویند): آیا این است آنکه خدایان شمارا (به بدی) یاد می کند؟ در حالی که (این کافران) خودشان، یاد خدای رحمان را منکرد (و به او کفر می ورزند).

نکته ها:

- کفر، انسان را به جایی می رساند که منطق قوی و قول معصوم را مسخره می کند، ولی حاضر نیست کوچکترین بی احترامی نسبت به سنگ و چوب روا دارد، از اینرو گفتند: «یذکر الہتکم» در حالی که منظورشان «یذکر الہتکم بسوء» بود.
- اگر در حوض یا استخر آبی، لاشه بدبویی افتاده باشد، با آمدن باران، تعفن و بدبویی آن بیشتر می شود. کفر همچون لاشه مداری در روح انسان است که با دیدن پیامبر لجاجت بیشتری بروز می دهد.

پیام ها:

- ۱- کفار جز مسخره و تحقیر کردن حریه علمی و منطقی ندارند. «إن يَتَّخِذُونَكَ...» (استهزا، نشانه‌ی ناتوانی از استدلال است).
- ۲- کفار عواطف مردم را علیه پیامبر تحریک می کردند. «آہتکم»
- ۳- کسی که به خباثت درونی مبتلا شد، هرچه بیشتر رهبران الهی را ببیند، بیشتر عقب‌گرد می کند. «رَأَكَ - يَتَّخِذُونَكَ»

﴿٣٧﴾ خُلُقَ الْإِنْسَنُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ عَائِلَتِي فَلَاتَسْتَعْجِلُونِ

(طبیعت بشر به گونه‌ای است که گویا) انسان، از عجله آفریده شده، (اما) من به زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد، پس (در تقاضای عذاب از من) شتاب مکنید!

پیام‌ها:

۱- تعجیل انسان‌ها درخواسته‌هایشان، بر مشیّت و حکمت الهی تأثیری ندارد.

﴿سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ﴾

۲- انسان بر کنترل و مهار غرائز خود توانمند است. «خلق الانسان من عجل ...

فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ﴾

﴿٣٨﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(کفار، به پیامبر ﷺ و مؤمنین) می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده

(قیامت) کی فرا می‌رسد؟

پیام‌ها:

۱- خصلت شتاب‌زدگی انسان، زمینه‌ی پرسش کفار از زمان تحقق و عده‌های الهی است. «خلق الانسان من عجل ... یقولون متى هذا الوعد»

۲- کفار، پیامبر اسلام و طرفدارنشان را دروغگو می‌پنداشتند. «ان کنتم صادقین»

﴿٣٩﴾ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

اگر کفار می‌دانستند زمانی که (آنروز فرا رسد، دیگر) نمی‌توانند شعله‌های آتش

را از صورت‌ها و از پشت‌هایشان دور کنند و (هیچ چیز و هیچ) کسی آنان را یاری

نمی‌کند، (این قدر درباره‌ی قیامت شتاب نمی‌کردند).

نکته‌ها:

❑ در این آیه به نمونه‌ای از عجله‌ی انسان اشاره شده و آن اینکه کفار مرتبًا از پیامبر ﷺ سؤال می‌کردند: قیامت موعد و زمانی که به خاطر کفرمان عذاب می‌شویم، چه زمانی است؟ و بدین وسیله مایه‌ی ناراحتی حضرت می‌شدند. خداوند به پیامبر ﷺ تسلی خاطر می‌دهد که اگر آنها از روزی که نه تنها از پیش روی و از پشت سر، بلکه از همه سوی آتش بر

آن احاطه پیدا خواهد کرد و هیچ راه فراری هم نخواهند داشت، آگاه بودند و شتابی در رسیدن آن نداشتند.

پیام‌ها:

- ۱- عجله انسان، به خاطر جهل است. «لو يعلم...» (اگر می‌دانستند عجله نمی‌کردند)
- ۲- علم به خطرات قیامت، مانع حق سیزی است. «لو يعلم ...»
- ۳- کفر مانع شفاعت است. «ولاهم ينصرون»
- ۴- معبدهای دیگر فاقد هر گونه کارآیی هستند. «ولاهم ينصرون»
- ۵- کفار در قیامت، نه خود توان دور کردن آتش را دارند و نه از جانب بت‌ها و طاغوت‌ها به آنان کمکی خواهد شد. «ولاهم ينصرون»

﴿٤٠﴾ بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْثَةً فَتَبَهَّهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

بلکه (این آتش) ناگهان به سراغشان خواهد آمد و آنانرا بهت‌زده خواهد کرد. پس (دیگر) نه قدرت دفع آن را دارند و نه به آنان مهلتی داده خواهد شد.

پیام‌ها:

- ۱- فکر که مختل شد، توانایی نیز مختل می‌شود. (بهت زدگی فکری، قدرت را می‌گیرد). «فتبهِهم فلا يستطيعون»
- ۲- مهلت دادن به کفار، سنت الهی در دنیاست، نه آخرت. «ولاهم ينظرون»

﴿٤١﴾ وَلَقَدِ أَسْتَهِزَ إِبْرَهِيلِ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالذِّينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ

و (نگران مباش که تو را ستهزایی کنند) همانا پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند. اما آنچه (از وعدهای الهی) که مسخره می‌کردند، (سرانجام) دامان (خود) مسخره کنندگان را گرفت!

پیام‌ها:

- ۱- بشر در طول تاریخ از انبیا بهره‌مند بوده است. «برسل من قبلک»
- ۲- شیوه‌ی کفار در طول تاریخ تمسخر و استهزا بوده است. «سخروا منهم»
- ۳- آگاهی از رنجهای دیگران، رنجهای انسان را تسکین می‌بخشد. «استهزا
برسل من قبلک»
- ۴- کارهای حکیمانه نباید به خاطر تمسخر گروهی تعطیل شود. (با اینکه پیامبران
مسخره می‌شدند، ولی آمدن انبیا تعطیل نشد) «استهزا، برسل من قبلک»
- ۵- استهزا، سبب گرفتاری است. «سخروا... فحاق...»
- ۶- کیفر، با گناه سنتیت دارد. «فحاق بالّذین سخروا... ما کانوا یستهزاًون»

﴿۴۲﴾ قُلْ مَن يَكْلُوْكُم بِالْيَلِ وَالنَّهَارِ مِنْ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنِ ذِكْرِ
رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ

بگو کیست که شمارادر شب و روزاز (عذاب) خدای رحمان نگاه می‌دارد؟!
اما (بان) آنان از یاد پروردگارشان روی می‌گردانند.

پیام‌ها:

- ۱- قدرت‌ها نمی‌توانند انسان را از خطرات حفظ کنند. «قل مَن يَكْلُوْكُم...»
- ۲- انسان دائمًا نیاز به حفاظت و حمایت الهی دارد. «مَن يَكْلُوْكُم...»
- ۳- از شیوه‌های موفق تبلیغ، مخاطب قراردادن و جدان‌هاست. «قل مَن يَكْلُوْكُم...»
- ۴- حفاظت خداوند، دائمی و نسبت به همه حتی کفار است. «مَن يَكْلُوْكُم»
- ۵- کردار ما به نحوی است که حتی سرچشم‌هی رحمت را به غضب می‌آورد.
«مِن الرَّحْمَن» (حفظت او بر اساس مهر و رحمت است) «يَكْلُوْكُم... مِن الرَّحْمَن»
- ۶- حفاظت، از شئون ربوبیت خداوند است. «يَكْلُوْكُم - رَبِّهِم» (از حفاظت
آسمان‌ها تا رام بودن حیوانات، تا دفاع در برابر میکروب‌هایی که وارد بدن
می‌شود، صدها نوع حفاظت در هر لحظه برابر انسان وجود دارد).

- ۷- اگر انسان‌ها از یاد خداوند اعراض کنند، او نیز از آنها اعراض خواهد کرد.
ابتدا خداوند، کافران را مخاطب قرار داد «یکلؤم» ولی بعد گویا از آنان
اعراض نموده و آنها را بطور غایب مطرح فرموده است. «بل هم»
۸- انسان لازم است از مربّی واقعی خویش یاد کند، در غیر این صورت سزاوار
توبیخ است. «بل هم عن ذکر ربّهم معرضون»

**﴿۴۳﴾ أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةُ تَمْنَعُهُمْ مِّنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرًا أَنفُسِهِمْ وَلَا
هُمْ مَنَّا يُضْحَبُونَ**

یا برای آنان (کفار) خدایانی است که آنان رادر برابر (عذاب) ما حفظ کند؟
آنان، (خدایان ساختگی) قادر بر یاری (و حفظ) خودشان نیستند (تا چه
رسد به دیگران)، و از جانب ما نیز همراهی نمی‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- غیر خدا، نه از درون توان دفاع از خویش را دارد و نه از بیرون توان کمک به
دیگران. «لا یستطیعون نصر...»
۲- نیازمند چگونه می‌تواند پرستش شود. «لا یستطیعون نصر انفسهم»
۳- ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش. «آلهه...
لا یستطیعون نصر انفسهم و لا هم منا یُضْحَبُونَ»

**﴿۴۴﴾ بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَعَابَاءِهِمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ
أَنَّا نَأْتَىٰ أَلْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَلِبُونَ**

با این وجود، ما آنها و پدرانشان را (از نعمت‌ها) کامیاب ساختیم تا آنجا
که عمرشان طولانی شد (و مایه‌ی غرور و طغیان آنان گردید). آیا
نمی‌بینند که ما به سراغ زمین آمده (و با مرگ و فنا) از اطراف آن
می‌کاهیم؟ پس آیا ایشان (بر ما) غلبه دارند؟

نکته‌ها:

□ در اینکه مراد از عبارت «نتصها من اطرافها» کم شدن اطراف زمین چیست، معانی مختلفی ذکر شده است:

الف: منظور، مرگ علماء و فقدان آنهاست.^(۱)

ب: مقصود، انقراض امتهای و نابودی ساکنان زمین است.^(۲)

ج: با گسترش اسلام، از مناطق کفر نشین کاسته می‌شود.^(۳)

د: حجم زمین از نظر جغرافیایی روبه نقصان است.

پیام‌ها:

۱- طول عمر و کامیابی به اراده خداست و هیچ معبدی در آن نقش ندارد. «متّعنا»

۲- هر کامیابی، برای انسان‌ها و نیاکانشان، نشانه‌ی لطف الهی نیست. «بل متّعنا»
(عمر طولانی و کامیابی نیاکان، شما را غافل نکند).

۳- خداوند برای عقوبت کافران عجله‌ای ندارد. «متّعنا»

۴- به هر طول عمری نباید دل خوش داشت. «حقی طال عليهم العمر» خداوند،
طول عمر کافران را مهلتی برای ازدیاد گناهانشان قرار داده است. «أَفَأَغْنِي لَهُمْ
لِيزدادوا أثَانًا»^(۴)

۵- آگاهی از تاریخ ملت‌ها و تمدن‌ها و عبرت گرفتن از آن، مورد ستایش است.
«أَفَلَا يَرَوْنَ ...»

۶- با مشاهده انقراض پی در پی ملت‌ها، آیا باز هم کفار، گمان پیروزی دارند؟
«نتصها من اطرافها، أَفْهَمُ الْغَالِبُونَ»

۱. تفسیر صافی.
۴. آل عمران، ۱۷۸.

۲. تفسیر المیزان.
۳. تفسیر صافی.

﴿٤٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنذِرْكُم بِالْوَحْيٍ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُ الدُّعَاء إِذَا مَا يُنذَرُونَ

بگو: من فقط از طریق وحی به شما هشدار می‌دهم. اما (ای پیامبر! بدان) کسانی که (نسبت به شنیدن حق) کر هستند، زمانی که اندار می‌شوند، آن را نمی‌شنوند!.

پیام‌ها:

- ۱- بشارت و هشدار پیامبران بر مبنای آرای شخصی، حدس، گمان و خیالات انسانی نیست، بلکه بر اساس وحی قطعی الهی است. «اما انذرکم بالوحی»
- ۲- کسانی که از نعمت‌های الهی، استفاده صحیح نمی‌کنند، گویا از آن نعمت بی‌بهره‌اند. «الصم» یعنی اگر کسی به ظاهر گوش دارد ولی حق را نمی‌شنود و یا چشم دارد ولی حقایق را نمی‌بیند، در واقع هم کراست و هم کور.
- ۳- گاهی بی‌اثر بودن تبلیغ به خاطر قابلیت نداشتن مردم است، نه آنکه در تبلیغ کننده یا روش او کمبودی است. «انذرکم... لا يسمع»
- ۴- از هدایت بعضی باید مأیوس شد. «ولا يسمع الصم...»
بر سیه دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهینی بر سنگ.

﴿٤٦﴾ وَلَئِنْ مَسْتَهْمُ نَفْحَةً مِنْ عَذَابٍ رَبَّكَ لَيَقُولُنَّ يَوْيِلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

در حالی که اگر دمی از عذاب پروردگارت به آنان برسد، قطعاً خواهند گفت: ای وای بر ما، همانا ما مستکار بودیم.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که با اندار و هشدار انبیا بیدار نمی‌شوند با شلاق عذاب بیدار خواهند شد. با پیش آمدن ساده‌ترین خطرها، همه‌ی غرورهای ادعایی، درهم می‌شکند و وجودان‌های خفته بیدار می‌شود. «لئن مسْتَهْمُ نَفْحَةً»
- ۲- ستمنگران، روزی به ظلم و ستم خویش اعتراف خواهند کرد. «ليقولن»

۳- کسانی که نسبت به هشدار انبیا بی تفاوتند ظالمند. «لَا يُسْمَعُ الصُّمْ... أَنَا كَمَا ظَالَمْنِي»

﴿٤٧﴾ وَنَضَعُ الْمَوْزِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِتْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبَنَ

و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس (در آن روز) هیچ ستمی به احدی نخواهد شد و اگر (عملی) همسنگ دانه‌ی خردلی (هم) باشد، ما آن را (برای محاسبه) خواهیم آورد و (همین قدر در دقّت محاسبات) کافی است که ما حسابرس باشیم.

نکته‌ها:

- این آیه بشارتی به نیکوکاران و هشداری به خلافکاران است که اعمال شما بی‌کم و کاست، کیفر و پاداش داده می‌شود، چنانکه فیض کاشانی می‌گوید: هشدار که هر ذرّه حسابست در اینجا دیوان حسابست و کتابست در اینجا
- «خردل» نام گیاهی است که دانه‌های بسیار ریز سیاه دارد و در کوچکی و حقارت، ضرب المثل شده است.
- «میزان» به معنای وسیله‌ی سنجش، بارها در قرآن مجید مطرح شده و مورد تأکید خداوند متعال قرار گرفته است. ناگفته پیداست که سنجش هر چیزی با وسیله‌ای متناسب با آن صورت می‌پذیرد، مثلاً برای سنجش درجه‌ی هوا، آن را با دماسنچ، برای اندازه‌گیری طول، آن را با متر و برای سنجش وزن اشیاء، آن را با کیلو محاسبه می‌کنند. بدیهی است که برای سنجیدن انسان و اعمال او نیز از وسیله‌ای متناسب با او که همان انسان کامل است استفاده شود، همانطور که در روایات آمده است: امامان معصوم و انبیا و اوصیا عليهم السلام موازین قسط هستند.^(۱) و در زیارت‌نامه‌ی امیرالمؤمنین علی عليه السلام نیز می‌خوانیم: «السلام على ميزان الاعمال»^(۲)

۱. کافی، ج ۱، ص ٤٦٩؛ معانی الاخبار، ص ۳۱.
۲. تفسیر نمونه.

■ سؤال: اگر واقعاً محاسبات خداوند، اینچنین دقیق است، پس دیگر عفو و کرم الهی چه جایگاه و توجیهی دارد؟!

پاسخ: حسابرسی یک اصل است و لطف و بخشش اصل دیگر که هر کدام در جای خود محفوظ است و منافاتی با دیگری ندارد.

■ سؤال: در بعضی آیات آمده است که خداوند برای گروهی از مردم، میزانی برپا نمی‌کند، «فلانقیم لهم يوم القيمة وزنا» آیا میزان برای افراد خاصی خواهد بود؟

پاسخ: خیر، میزان برای همه‌ی انسان‌ها اقامه خواهد شد، اما از آنجاکه میزان برای محاسبه‌ی اعمال است، وقتی تبهکاری چیزی در بساط ندارد تا ارائه کند و جهنّمی بودنش قطعی و مسلم است، دیگر نیازی به برپایی میزان نیست و سنجش بی‌معناست.^(۱)

پیام‌ها:

۱- هر چیز، هر شخص و هر عملی که قابلیت سنجش داشته باشد، برای خود میزانی خواهد داشت. «الموازین»

۲- حساب خداوند بسیار دقیق است. «مقال حبة من خردل»

۳- اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود و در قیامت با آن رو برو هستیم. «أتينا بها»

۴- خدا، هم عالم است «أتينا بها»، هم عادل «القسط»، وهم حسابرس. «حاسبین»

﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ ءاتَيْنَا مُوسَى وَهَرُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ

و همانا ما به موسی و هارون، فرقان و نور و تذکری برای اهل پروا عطا کردیم.

﴿٤٩﴾ الَّذِينَ يَحْشُونَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُم مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ

(همان) کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و همانانی که از قیامت در هراسند.

۱. تفاسیر صافی و نورالثقلین.

نکته‌ها:

- ▣ همان گونه که اهداف کلی انبيا يكى است، صفات كتب آسماني آنان نيز يكسان است. صفاتي که در اين آيه برای کتاب تورات ذکر شده، در آيات دیگر، برای قرآن هم آمده است:
- الف: فرقان، «تبارک الّذى نزّل الفرقان علی عبده»^(۱) («فرقان» به خبری گفته می‌شود که به واسطه‌ی آن، حق از باطل شناخته می‌شود.)
- ب: ضياء (نور)، «و أَنْزَلَ اللّٰهُمَّ نُورًاً مُّبِينًا»^(۲)
- ج: ذکر، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الْكِتَابَ»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- لازم نیست که هر پیامبری برای خود کتابی جداگانه داشته باشد، چنان‌که موسی و هارون، هر دو پیامبر، ولی یک کتاب داشتند و آن تورات بود. «آتينا موسی و هارون...»
- ۲- برای توفیق در یک حرکت، انسان به چند چیز نیاز دارد:
- الف: شناخت راه از بیراهه. «الفرقان»
- ب: نوری که در پرتو آن ببیند و به پیش برود. «ضياء»
- ج: توجّه و عنایت به هدف، تا از مسیر اصلی، منحرف نگردد.^(۴) «ذکرًا»
- ۳- برای بهره‌مندی از هدایت انبيا باید به روحیه تقوی مجّهز شد. «ذکرًا للّمتّقين»
- ۴- نشانه‌ی تقوی، خداترسی و نگرانی از قیامت است. «للّمتّقين الّذين يخشون ربّهم... من السّاعۃ مشفقون»

۳. حجر، ۹.

۲. نساء، ۱۷۴.

۱. فرقان، ۱.

۴. تفسیر نمونه.

﴿۵۰﴾ وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ

و این (قرآن)، مبارک ذکری است که ما آن را (برای شما) نازل کردیم، آیا
شما آن را انکار می‌کنید؟!

نکته‌ها:

- در مبارک بودن قرآن همین بس که توانسته است در مدّت کوتاهی، انسان‌های بسیاری را از شرک به توحید، از تفرقه به وحدت، از جهل به علم، از توحش به تمدن، از اسارت به امارت، از آسودگی به نظافت، از فقر به غنا، از رکود به حرکت، از خرافات به حقایق، از ذلت به عزّت، از پیروی طاغوت به اطاعت معصوم، از غفلت به هوشیاری، از تزلزل به ثبات، از کفر به ایمان و در یک کلمه، از ظلمات به نور برساند.
- در آیه قبل برای تورات تنها کلمه «ذکر» بکار رفت، ولی در این آیه قرآن را «ذکر مبارک» می‌داند، البته صفت فرقان و نور در آیات دیگر برای قرآن نیز آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتابی است که تذکرّاتش می‌تواند میلیونها دل را در عصرها و نسل‌های مختلف، به خود جذب کند. **﴿ذکر مبارک﴾**
- ۲- برکت قرآن، قابل انکار نیست. **﴿أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ﴾**

﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلٍ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

و همانا ما پیش از این، ابراهیم را به رشد و کمال خود رساندیم، و (البته) ما به (شاپرک‌های) او آگاه بودیم.

﴿۵۲﴾ إِذْ قَالَ لِإِبْرِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ الْتَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

آن زمان که به پدرش (عمویش) و قومش گفت: چیست این (صورت‌ها و مجسمه‌های بی‌روحی که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟

﴿۵۳﴾ قَالُواْ وَجَدْنَا اَبَآءَنَا لَهَا عَيْدِينَ

(آنان در پاسخ) گفتند: ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته‌ایم!

﴿۵۴﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَأَبَآءَكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(ابراهیم) گفت: به تحقیق که شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده و هستید!

نکته‌ها:

- در آیات گذشته، سخن پیرامون تورات و قرآن بود، اما در این آیه خداوند می‌فرماید: فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، مسئله جدیدی نیست و ما پیش از اینها نیز در زمان ابراهیم ﷺ برنامه‌ی دعوت منحرفان را داشتیم.
- با نگاهی به تاریخچه بتوپرستی، به دست می‌آید که ساختن مجسمه در ابتدا، جنبه‌ی یادبود بزرگان را داشته که تدریجاً حالت قداست به خود گرفته و به صورت پرستش آنها درآمده است.^(۱)
- کلمه‌ی «قائل» جمع «قئال» به معنای محسمه‌های بی‌روح است.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا پیش از مبعوث شدن، مورد توجّه خداوند هستند. «من قبل و کُنَّا به عالمين»
- ۲- رشد واقعی آن است که انسان را به یکتاپرستی برساند. «رشده... اذ قال لا بيه...»
- ۳- حضرت ابراهیم خود آمادگی پذیرش رشد را داشت. «رشده» و نفرمود: «رشدًا». (استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان‌ها برای رشد متفاوت است)
- ۴- در نهی از منکر، شرط سئی وجود ندارد. «قال لا بيه»
- ۵- نهی از منکر را از نزدیکان خود شروع کنیم. «قال لا بيه»
- ۶- در نهی از منکر، تعداد ملاک نیست، گاه می‌بایست یک نفر در مقابل یک گروه قرار گیرد. «قال لا بيه و قومه»

۱. تفسیر نمونه.

- ٧- در نهی از منکر، ابتدا به نهی از بزر ترین منکرات بپردازیم. «قال ما هذه القائل»
- ٨- یکی از شیوه‌های موفق در نهی از منکر، مخاطب قرار دادن و جدان‌هاست. «ما هذه القائل»
- ٩- باطل‌ها و منکرات را تحقیر کنیم. «ما هذه القائل»
- ١٠- در نهی از منکر، مردم را از شخصیت و کرامت انسانی شان آگاه سازیم. «انتم لها عاكفون» و نفرمود «تعکفونها»
- ١١- جلوه رشد در مبارزه با خرافات و ترک آن است. «رشده اذقال...»
- ١٢- پدران، زمینه‌ساز انحرافات نسل خود هستند. «وجدنا آبائنا»
- ١٣- رفتار نیاکان در تربیت فرزندان مؤثر است، هرچند برآن سفارش هم نکنند. «وجدنا آبائنا»
- ١٤- تقليد کورکرانه و تعصّب کور بر رفتار نیاکان، مذموم و ممنوع است. «وجدنا آبائنا انت و آبائكم»
- ١٥- در نهی از منکر، خجالت کشیدن، کنایه‌گویی و رودربایستی، جایگاهی ندارد. «انتم و آبائكم في ضلال مبين»
- ١٦- نه قدمت و نه کثرت، هیچکدام دلیلی بر حقانیت نیست. «انتم و آبائكم في ضلال مبين»
- ١٧- در عقائد باید تکیه‌گاه استدلال باشد نه راه نیاکان. «وجدنا آبائنا... آبائكم في ضلال مبين»
- ١٨- گمراهی، درجاتی دارد. «ضلال مبين»

﴿٥٥﴾ قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ الْلَّعِيْنَ

(مشرکین به ابراهیم) گفتند: آیا تو سخن حقی برای ما آورده‌ای یا اینکه شوخي می‌کنی؟!

﴿٥٦﴾ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ

(ابراهیم) گفت: البته (که حق می‌گوییم) پروردگارشما (همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را به وجود آورده و من (نیز) براین حقیقت از گواهانم.

نکته‌ها:

- کلمه «حق» در مقابل کلمه «لاعب» به معنای جدی بودن است، یعنی آیا جدی می‌گویی یا شوخی می‌کنی؟

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که نسل در نسل با تقليیدهای کورکورانه خود منحرف شده‌اند، پذیرش یکباره‌ی حق برایشان آسان نیست. «اجتننا بالحقٌّ ام ...»
- ۲- ربویّت و تربیت پروردگار، مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه شامل همه هستی است. «رَبِّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۳- پروردگار همه‌ی هستی یکی است. «رَبِّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (برخلاف عقیده کسانی که برای هر یک از آسمان‌ها و زمین و انسان، پروردگاری قائل هستند).
- ۴- مردان خدا در عقیده‌ی حق خویش تنها نیستند، بلکه خود را به همه‌ی موحدان تاریخ و فرشتگان الهی متصل می‌بینند. «مِنَ الشَّاهِدِينَ»

﴿٥٧﴾ وَتَائِهٖ لَا كِيدَنَ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُذْبِرِينَ

وبه خداوند سوگند که در غیاب شما، نقشه‌ای برای (نابودی) بتهايان خواهم کشید.

نکته‌ها:

- در اینکه حضرت ابراهیم ﷺ این جمله قاطعانه و تهدیدآمیز را چگونه بیان فرموده، بین

مفسران اختلاف است، بعضی همچون صاحبان تفاسیر صافی و المیزان برآنند که این جمله بطور علنی اظهار نشده و حضرت آن را به صورت سرّی بیان داشته است، زیرا معتقدند که ادعای صریح مبارزه بر علیه خدایان ریز و درشت یک ملت، آن هم در روز اول و یک تن برخلاف احتیاط است.

اما به نظر می‌رسد که چنین نیست و حساب مردان خدا از محاسبات عادی ما انسان‌ها جداست و هیچ چیز نمی‌تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر در آیات قبل نخواندیم که ابراهیم ﷺ آشکارا به مردم فرمود: «إِنَّمَا أَنْتُمْ مُبَارِّكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» مگر حضرت زینب کبریٰ ؓ در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «أَنِّي أَسْتَصْغِرُكَ» من تورا حقیر می‌دانم و سپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟

مگر امام خمینی ره در اوج سلطنت جائزنه و سراپا مسلح شاه که همه‌ی قدرت‌های داخلی و حمایت‌های خارجی را پشتیبان خود داشت نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می‌زنم» مگر به استکبار مسلط جهانی، آمریکا نفرمود که: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» به راستی این جملات باکدام ملاحظات سیاسی و احتیاطات معمولی سازگار است؟

■ بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد باید با آنها مبارزه‌ی منفی کرد، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله‌ای جدی در انحراف نسل جوان بود اظهار می‌داشت که اگر مردم به سینما نزوند خود بخود تعطیل می‌شود، اما آیه فوق این تفکر را محکوم می‌کند و اصرار دارد که باید مایه‌ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی علیه السلام گوسله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام علیه السلام مسجد ضرار پایگاه منافقان را تخریب کرد.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به هدف و یقین بدرستی راه، انسان را قادر تمدن می‌سازد. «تَالَّهُ لَا كَيْدَنْ»
- ۲- کارهای بزر به طراحی‌های مهم نیز نیاز دارد. «لَا كَيْدَنْ» کلمه «اکیدن» از «کید» به معنای تدبیر و طراحی است.

- ۳- قاطعیت، لازمه‌ی یک رهبری موفق است. «تَالَّهُ لَا كِيدَنْ» قسم با کلمه‌ی «تَالَّهُ» از قسم با کلمه‌ی «وَاللَّهُ» شدیدتر است.^(۱)
- ۴- پیامبران با اتصال به منبع وحی، به تنها یی قدرت برنامه‌ریزی دارند. «لَا كِيدَنْ»
- ۵- مبارزه حضرت ابراهیم با بت‌ها کاملاً جدی بود و قصد ارعاب نداشت.
- «لَا كِيدَنْ» (حرف «لام» و نون مشدّد، نشانه‌ی حتمی بودن است).
- ۶- کثرت و تعدد بت‌ها، مانع تدبیر و تصمیم ابراهیم نشد. «اَصْنَامُكُمْ»
- ۷- اگر حضور بت‌پرستان نباشد، همه بت‌ها در برابر یک تبر نیز عاجزند. «بعدَ أَنْ تَوْلُوا مُدْبِرِينَ» در واقع، این بت‌پرستان هستند که محافظت بت‌ها را به عهده دارند، نه بت‌ها حفاظت آنها را!!!
- ۸- برای اجرای اهداف بزر، گاه حضور مردم لازم است. «وَ أَنْ يَحْشُرَ النَّاسَ ضَحْيًا» و گاه عدم حضور آنان شرط است. «بَعْدَ أَنْ تَوْلُوا مُدْبِرِينَ»
- ۹- تابت باشد، گرایش به بت‌پرستی نیز خواهد بود، پس باید بت‌ها را نابود کرد.
- «لَا كِيدَنْ اَصْنَامُكُمْ»

﴿۵۸﴾ فَجَعَلَهُمْ جُذْدًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

پس (سرانجام، ابراهیم در یک فرصت مناسب) همه آنها، جز بزرگشان را کاملاً خرد کرد تا شاید آنها به سراغ آن بیایند (و وجودان‌های خفته‌ی آنها بیدار شود).

﴿۵۹﴾ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِإِلَهِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

گفتند: چه کسی با خدایان ما این چنین کرده؟ قطعاً او از ستمکاران است.

﴿۶۰﴾ قَالُوا سَمِعْنَا فَتَيَ يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

گفتند: شنیده‌ایم جوانی که به او ابراهیم می‌گویند، بت‌ها را (به بدی) یاد می‌کرد.

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

نکته‌ها:

- ❑ حضرت ابراهیم ﷺ روزی که همهٔ مردم از شهر بیرون می‌رفتند، با آنها نیز همراه شد، اما در میانه راه با عنوان کردن عذری به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمده، هدف خویش را عملی ساخت.
- ❑ کلمه «جذاد» بمعنای قطعه قطعه شدن است.
- ❑ اگر چه پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در روز فتح مکه حدود ۳۶۰ بت را شکست، اما این کار به اتفاق همراهان و لشکریان ایشان بود، ولی حضرت ابراهیم ﷺ به تنها یی و یک تنه آن همه بت را خرد کرد.
- ❑ شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم می‌شکست، با جریحه‌دار کردن کامل احساسات آنان، نه تنها به مقصود خود دست نمی‌یافت، بلکه نتیجه معکوس می‌گرفت و زمینه تفکر بکلی از میان می‌رفت. «الْكَبِيرَاً لَهُمْ»

پیام‌ها:

- ۱- بت شکنی، از جمله وظایف اصلی پیامبران الهی است. «فجعلهم جُذَادًا»
- ۲- اگر استدلال و موعظه فایده‌ای نبخشد، نوبت به برخورد انقلابی می‌رسد.
«فجعلهم جذذا»
- ۳- قدرت جسمانی و جسارت، یک ارزش، و ناتوانی و زبونی یک نقیصه است.
«فجعلهم جذذا»
- ۴- برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک، تلف کردن برخی اشیا و اموال لازم است. (بت‌های زمان ابراهیم و گوساله سامری دارای قیمت و ارزشی بودند). «فجعلهم جذذا»
- ۵- بت از احترام و مالکیت ساقط است و شکستن آن جایز است. «فجعلهم جذذا»
- ۶- بت‌های بزر ، در دید بت‌پرستان بزر است نه در نزد موحدان. «كبيراً لَهُمْ»
- ۷- شکستن بت‌ها مقدمه رهایی فکر از جمود و فراهم آمدن زمینه‌ی سؤال و جواب است. «لعلهم اليه يرجعون»

- ٨- عقیده‌ی انحرافی، انسان را دچار قضاوت انحرافی می‌کند. «إِنَّهُ لِمَنِ الظَّالِمِينَ»
 (گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که بالاترین ظلم (شرک) را حق، و روشن‌ترین حقایق (توحید) را ظلم می‌پنداشد)
- ٩- کفار، ابتدا حضرت ابراهیم ﷺ را ظالم معرفی کردند تا بتوانند براحتی او را محاکمه کنند. «إِنَّهُ لِمَنِ الظَّالِمِينَ»
- ١٠- فریاد مبارزه و ظلم ستیزی ابراهیم ﷺ به همه جا رسیده بود. «سمعاً»
- ١١- جوانان هم می‌توانند در راه حق، موج آفرینی کنند. «سمعاً فَتَّى»
- ١٢- حضرت ابراهیم ﷺ قبل از عملیات تخریب، با تبلیغات خود زمینه انقلاب علیه بت‌ها را فراهم آورده بود. «يذکرهم»

﴿٦١﴾ قَالُواْ فَأَتُواْ بِهِ عَلَىٰ أَعْيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهُدُونَ

(بزرگان قوم) گفتند: پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تا آنها (بر مجرم بودن او) گواهی دهند.

﴿٦٢﴾ قَالُواْ إَنَّتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتِنَا يٰإِبْرَاهِيمُ

گفتند: ای ابراهیم! آیا تو با خدایان ما این چنین کرده‌ای؟

﴿٦٣﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان بپرسید اگر سخن می‌گویند!!

نکته‌ها:

- احضار ابراهیم ﷺ در برابر مردم و درخواست گواهی از آنان، یک جوسازی و ایجاد زمینه برای قتل او بود. «فَأَتُوا بِهِ عَلَى أَعْيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهُدُونَ»
- سؤال: آیا این جمله‌ی حضرت ابراهیم که فرمود: «بَتْ بَزْرَگٌ چَنِينَ كَرَدَهُ اسْتَ» دروغ نیست؟ و اگر هست چگونه باید آن را توجیه کرد؟ زیرا ابراهیم ﷺ پیامبر و معصوم است و

هرگز دروغ نمی‌گوید.

پاسخ: در تفسیر این جمله، نظرات و مطالب مختلفی ارائه شده است که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: حضرت ابراهیم، دروغ نگفت، زیرا اگر چه این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی چون قرینه وجود دارد که حضرت از این سخن قصد جدی نداشته و می‌خواسته این عقیده‌ی باطل را به رخ آنها بکشد، لذا دروغ محسوب نمی‌شود زیرا دروغ در جایی است که قرینه‌ای همراه کلام نباشد، از این روی اگر به هنگام ورود آدم کودنی بگویند: بوعلی سینا آمد، آن را دروغ به حساب نمی‌آورند.^(۱)

ب: حضرت ابراهیم باصطلاح «توریه» کرده و مرادش از «کبیرهم» خدا بوده است.

ج: حضرت دروغ گفت، ولی از آنجا که دروغ در مواردی مثل اصلاح ذات‌البین جایز است و حکم آن تابع مصلحت و مفسد می‌باشد، چه مصلحتی از این بالاتر که حضرت با کلامش، افکار جامد انسان‌ها را تکان داده است؟^(۲)

د: این خبر، مشروط به نطق بت‌هاست، یعنی اگر بت‌ها سخن گویند، بت بزرگ نیز این کار را کرده است، مثل آنکه پیرمردی بگوید، من الان کوکم اگر هیچ‌گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کوک نیستم.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- بت پرستان نیز برای یقین به جرم و تکمیل پرونده و قضاوت نهایی، به مسئله‌ی گواهی مردم اعتماد دارند. **﴿لَعَلَّهُم يَشْهُدُون﴾**
- ۲- بزرگی کار ابراهیم ﷺ به اندازه‌ای بود که بت پرستان نیز ناچار به تعظیم شدند. به جای عبارت **﴿يَقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيم﴾** در آیه‌ی گذشته که حاکی از گمنامی و حقارت بود، در این آیه او را رسماً با اسم خودش که نشان از بزرگی و

۱. تفسیر نمونه.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۲؛ تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

شناخت داشت خطاب کردند. «يا ابراهيم»

۳- استهزا و طعنه بر خرافات، در مواردی لازم است. «بل فعله كبيرهم»

۴- فيلمسازی، اجرای تئاتر و نمایش و نقش بازی کردن برای بیداری اذهان، کاری پسندیده و جایز است. « يجعلهم جذاً - بل فعله كبيرهم»

﴿٦٤﴾ فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

پس به (و جدان های) خود بازگشتند، پس (به یکدیگر یا به خویش) گفتند:

هر آینه شما خودتان ستمگر و ظالمید.

﴿٦٥﴾ ثُمَّ نُكْسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عِلِّمْتَ مَا هَوْلَاءِ يَذْطَقُونَ

سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و با شرمندگی گفتند: ای ابراهیم!) براستی

تو خود می دانی که اینها (حرف نمی زند و) اهل سخن گفتن نیستند.

پیام‌ها:

۱- بیدار کردن و جدانها، خودیابی، بازگشت به خویشن و توجه به فطرت، از اهداف عمدۀ انبیاست. «بل فعله كبيرهم ... فرجعوا الى انفسهم»

۲- شرک، از خود بیگانگی و توحید، خودیابی است. «فرجعوا الى انفسهم»

۳- در وقت بیداری افکار، هر خلافکاری تقصیر را به گردن دیگران می اندازد. «انکم انتم الظالمون» چنانکه در قیامت نیز گناهکاران و مجرمین به یکدیگر

می گویند: «لولا انتم لکنّا مؤمنین»^(۱)

۴- تاریخ، فطرت و وجود، از جمله عوامل روشن کنندهی حقایق‌اند. «رجعوا الى انفسهم - انتم الظالمون» کسانی که تا دیروز، ابراهیم را ظالم می دانستند، «من فعل هذا بالهتنا انه لمن الظالمين» امروز با مراجعه به وجودان‌های خود، خویشن را

ظالم می دانند. «إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ»

﴿٦٦﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ

(ابراهیم) گفت: پس آیا شما بجای خداوند چیزی را می پرستید که هیچ سودی برای شما ندارد و هیچ زیانی به شما نمی رساند؟!

﴿٦٧﴾ أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

اُف بر شما و بر هر چه که غیر از خدا پرستش می کنید، آیا نمی اندیشید؟!

﴿٦٨﴾ قَالُوا حَرْقُوْهُ وَأَنْصُرُوا إِلَهَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ

(اماً مشرکان لجوج و متعصب) گفتند: اگر می خواهید کاری انجام دهید! او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

﴿٦٩﴾ قُلْنَا يَنَارُ كُوْنِي بَرْدًا وَسَلَمًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ

(و سرانجام آتشی فراهم آورده و ابراهیم را به درون آن انداختند، اماً ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

﴿٧٠﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ

و (اگر چه) آنان برای او (تدبیر بد) کیدی را اراده کردند، ولی ما آنها را از زیانکارترین (مردم) قرار دادیم.

نکته‌ها:

- مردان خدا اهداف مقدس خود را در هر شرایطی دنبال می کنند و لحظه‌ای آرام نمی گیرند، هر چند تلاشهای آنان در قالب‌های متفاوتی صورت پذیرد. حضرت ابراهیم علیه السلام در مسیر رسالت الهی خویش ابتدا به سراغ عموم و قومش می رود و آنانرا به سوی توحید و یکتا پرستی دعوت می کند و چون نتیجه‌ای حاصل نمی شود در دو میں مرحله به سراغ بتها

می‌شتابد و همه آنها را درهم می‌شکند، آنگاه فطرتشان را مخاطب قرار داده و به بیدار کردن آنان می‌پردازد و سرانجام پس از اندرز و توبیخ، آنها را به تعمق و اندیشه وامی دارد.

■ در ماجرای پرتاب حضرت ابراهیم به درون آتش، مطالب زیادی در تفاسیر آمده است، از جمله اینکه مشرکان با کمک و راهنمایی شیطان منجنیق ساختند، ولی آن حضرت با توکل بی‌نظیرش به خداوند، از احدي از فرشتگان حتی جبرئیل کمکی نگرفت و در آن هنگام به مناجات و راز و نیاز با پروردگار و توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام مشغول بود.

■ واژه‌ی «أَخْسَرِينَ» در قرآن کریم به کسانی اطلاق شده است که کار بدی را انجام می‌دهند، اما گمان می‌کنند که کارشان خوب است، پس زیان خود را درک نمی‌کنند، تا در پی جبران آن باشند.

■ امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی خداوند به آتش امر کرد: «كُوْنِيْ بِرَدَّاً» دندان‌های ابراهیم از شدّت سرما (در میان آتش نمروdiان) به هم می‌خورد، تا آنکه گفته شد: «و سلاماً»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های دعوت مردم به دین، آگاه کردن آنان به ضرر بی‌دینی است.
«لا ينفعكم ولا يضركم»
- ۲- سرچشمه و انگیزه‌ی عبادت، دستیابی به خیر و یا نجات از شر است که بت‌ها بر هیچ‌کدام قادر نیستند. «لا ينفعكم شيئاً ولا يضركم»
- ۳- اگر زمینه مناسبی برای بیداری پیدا شد باید منحرفان را تحقیر کرد. «أَفِ لَكُمْ و لَمَا تَعْبُدُونَ مَنْ دُونَ اللَّهِ»
- ۴- عواطف باید تحت الشعاع مکتب باشد. «أَفْ لَكُمْ» با توجه به اینکه عمومی او نیز بت‌پرست بود.
- ۵- بت‌پرستی با عقل سازگار نیست. «إِنَّمَا يَعْقُلُونَ؟» (افراد بی‌خرد لجوچ سزاوار توبیخ هستند) «أَفَلَا يَعْقُلُونَ»

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۸.

- ۶- توحید، اندیشه‌ای عقلانی است. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»
- ۷- کسانی به زور متول می‌شوند که از عقل و منطق بی‌بهره‌اند. «حَرّقُوهُ»
- ۸- مردان خدا تا پای جان بر اهداف خود پایدار هستند. «حَرّقُوهُ» سوزاندن، سخت‌ترین نوع قتل است.
- ۹- بقای شرک با نابودی موحدان امکان پذیر است. «حَرّقُوهُ وَانصُرُوا أَهْلَكُمْ»
- ۱۰- تعصّبات نابجا، انسان را تا مرز سوزاندن پیامبر به پیش می‌برد. «حَرّقُوهُ وَانصُرُوا أَهْلَكُمْ»
- ۱۱- دشمن در تحریک توده‌های ناآگاه، به مقدسات متول می‌شود، «انصروا آهلكم» و به غیرت و حمیت نیز تمسّک می‌جوید. «إِنْ كُنْتُمْ فَاعْلِمِينَ»
- ۱۲- خداوند، هم سبب ساز است و هم سبب سوز. «يَا نَارَ كُوْنِي بِرَدًا وَ سَلَامًا» سبب ساز است، زیرا نفس حضرت عیسیٰ ﷺ را سبب زنده شدن مردگان قرار می‌دهد، و سبب سوز است، زیرا سوزندگی را از آتش می‌گیرد و آن را برابر ابراهیم سرد و سلامت می‌کند.
- ۱۳- هستی شعور دارد و مخاطب قرار می‌گیرد. «يَا نَارَ كُوْنِي بِرَدًا وَ سَلَامًا» و نفرمود: «فَجَعَلْنَا النَّارَ بِرَدًا وَ سَلَامًا»
- ۱۴- آثار موجودات به خواست و اراده‌ی الهی است. «يَا نَارَ كُوْنِي بِرَدًا وَ سَلَامًا»
- ۱۵- نور حق، با نار کفر خاموش نمی‌شود. «قَالُوا حَرّقُوهُ... قُلْنَا يَا نَارَ كُوْنِي بِرَدًا»
- ۱۶- قدرت خداوند می‌تواند همه‌ی توطئه‌ها را ختنی کند. «أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَا هُمَّ الْأَخْسَرِينَ»
- ۱۷- عاقبت، حق پیروز است. «أَرَادُوا - جَعَلْنَا هُمَّ الْأَخْسَرِينَ»

﴿۷۱﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

و ما، او (ابراهیم) ولوط را (از شر کافران) به سرزمینی که در آنجا برای همه جهانیان برکت نهادیم، نجات دادیم.

﴿٧٢﴾ وَوَهْبَنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلُّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

وبه او (ابراهيم) اسحاق و يعقوب را به عنوان نعمتی افزون بخشدیدم و
همه را از صالحان قرار دادیم.

نکته‌ها:

- دشمن می‌خواست ابراهیم را نابود کند «ارادوا به کیداً» اما ما نه تنها او را نجات دادیم «نجیناه» بلکه به او نسل با برکتی بخشدید «و وهبنا له» و همه آنها را نیز از صالحان و شایستگان قرار دادیم. «و كُلًا جعلنا صالحين»
- اینکه نام اسحاق ﷺ در این آیه ذکر شد، ولی از اسماعیل ﷺ که فرزند اول حضرت ابراهیم است، نامی به میان نیامد، شاید بخاطر توجه دادن به تولد عجیب و فوق العاده اسحاق باشد که با اراده‌ی الهی از مادری نازا یعنی ساره، آن هم در سن پیری بدنیا آمد.

پیام‌ها:

- ١- خداوند، اولیای خود را رها نمی‌کند. «و نجیناه و لوطاً»
- ٢- کسی که از کوه آتش و دریای دشمن نترسد، به منطقه مبارک خواهد رسید.
«إلى الأرض التي باركنا
- ٣- نجات الهی در گرو تلاش و هجرت انسان است. «نجیناه ... إلى الأرض»
- ٤- نوادگان، عطیه‌ی الهی هستند. (يعقوب نوه ابراهیم است) «و وهبنا له»
- ٥- زمین‌ها یکسان نیستند. «الارض التي باركنا» گاهی قطعه زمینی برای همه جهانیان برکت دارد. «للعالمين»
(بعضی مبارک بودن زمین‌ها را بخاطر سکونت اولیای خدا در آنها می‌دانند،
ولی این آیه، برکت را به خود زمین نسبت داده است.)
- ٦- برکت بدست خدادست. «بارکنا»
- ٧- ایمان و عمل صالح، علاوه بر خود شخص، در نسل او نیز بازتاب و اثر دارد.
«و وهبنا له اسحاق ... كُلًا جعلنا صالحين»

۸- افراد و نسل مبارک می‌بایست در سرزمین مبارک باشند. «الى الارض الّى باركنا
- كُلًاً جعلنا صالحين»

۹- فرزند، عطیه‌ی الهی است «و هبنا» ولی آنچه از وجود فرزند مهم‌تر است، صالح بودن اوست. «كُلًاً جعلنا صالحين»

۱۰- صالح بودن، شرط اساسی در رهبری و نبوت است. «كُلًاً جعلنا صالحين»

﴿ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأُوحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرِ وَ
إِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكُوْةِ وَكَانُوا لَنَا عَبْدِينَ ۷۳﴾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند

و به آنان، انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکاة را وحی کردیم

و آنان فقط عبادت کنندگان ما بودند.

پیام‌ها:

۱- امامت نیز همچون نبوت، باید با انتخاب خداوند باشد. «جعلناهم ائمه»

۲- پیامبران بزر علاوه بر مقام رسالت (رساندن پیام وحی)، امامت و رهبری جامعه را نیز بر عهده داشته‌اند. «جعلناهم ائمه»

۳- اگر امامت با زور و قدری بدست آید، دعوت به دوزخ است «ائمه يدعون الى النار»، اما اگر خداوند آن را عنایت فرمود، مبارک و در مسیر حق حواهد بود.
«جعلناهم ائمه يهدون بامرنا»

۴- هدایت کردن انبیا، نه از پیش خود و سلیقه شخصی است، «ما ينطق عن الهوى»^(۱) بلکه با فرمان خدادست. «يهدون بامرنا»

۵- توجه به انجام کارهای خیر، از الطاف ویژه الهی است. «او حينا اليهم فعل الخيرات»

۶- نماز و زکات در میان کارهای خیر، جایگاه ویژه‌ای دارند. «فعل الخيرات و اقام

الصلة و ايتاء الزكاة

۷- نماز و زکات، دورکن اساسی در همه ادیان بوده است. «اقام الصلة و ايتاء الزكوة»

۸- بدون نماز و زکات، انسان به درجه بندگی خدا نمی‌رسد. «اقام الصلة و ايتاء

الزكوة و كانوا لنا عابدين»

۹- رهبران الهی، بندگان مخلص خدا هستند. «كانوا لنا عابدين»

۱۰- نعمت‌های الهی، ما را از بندگی خدا غافل نسازد. «وَهُبَّنَا لَهُ... كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»

(انبیا با اینکه به مقام رهبری «جعلناهم ائمَّة» نائل آمدند، اما با این وجود، باز

بندگی خدا هستند. «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»

۱۱- دین از سیاست جدا نیست. «جعلناهم ائمَّةٍ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»

۱۲- رهبر باید به آنچه هدایت می‌کند، عامل باشد. «إِنَّهُ يَهْدُونَ... كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»

﴿۷۴﴾ وَلُوطًا ءَانْتِيَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَتَجْيِيْهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ

تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا أَقْوَمَ سَوْءِ فَسِقِيْنَ

و به لوط، حکمت و دانش عطا کردیم و او را از قریه‌ای که کارهای رشت

انجام می‌دادند رهانیدیم، براستی آنان مردمی بد و منحرف بودند.

﴿۷۵﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

و او را در رحمت خویش وارد نمودیم، همانا او از شایستگان بود.

نکته‌ها:

■ در زمان حضرت ابراهیم، لوط پیامبر بود و امامت و رهبری از ابراهیم بود. شاید به همین دلیل در آیه‌ی قبل درباره اسحاق و یعقوب خواندیم: «جعلناهم ائمَّة» و در این آیه نام لوط جداگانه برده شد و کلمه ائمه شامل او نیست، زیرا امام ابراهیم بود.

■ در این آیه، خداوند به چهار نعمت مهمی که به حضرت لوط داده شده، اشاره می‌فرماید که عبارتند از: حکم، علم، نجات و دخول در رحمت.

- شاید مراد از «حکم» در این آیه، مقام نبوت باشد، چنانکه درباره‌ی حضرت یحیی نیز به همین معنا آمده است، «و آئیناه الحکم صبیاً»^(١)
- نجات دادن خداوند، با تلاش خود انسان‌ها منافاتی ندارد، چنانکه نجات حضرت لوط علیهم السلام با فرمان و هدایت الهی و با خواست و تلاش خودش صورت پذیرفت. «فأَسْرَ بِالْهَلْكَ بَقْطَعَ مِنَ الْلَّيلِ»^(٢)
- مراد از «فاسقین» در اینجا، کفار است، نظیر آیه‌ی: «إِنَّمَا كَانَ فَاسِقًا مَنْ كَانَ فَاسِقًا»^(٣)

پیام‌ها:

- ١- خداوند، اولیای خودش را نجات می‌دهد. «نجیناه»
- ٢- در منطقه گناهخیز نمایند. «نجیناه»
- ٣- گاهی انجام یک گناه، سبب ارتکاب گناهان دیگری می‌شود. «الخبائث»
- ٤- بدتر از گناه، اصرار بر گناه واستمرار آن است. «كانت تعلم الخبائث»
- ٥- استمرار در گناه، ثمره‌ی کفر و سبب بد عاقبتی است. «تعلم الخبائث، انهم كانوا قوم سوء فاسقين»
- ٦- محیط و جامعه، جبر آفرین نیست. «كانوا قوم سوء فاسقين، و ادخلناه في رحمتنا»
- ٧- اگر ما صالح باشیم، خداوند ما را از رحمت خویش سرشار می‌سازد. «ادخلناه في رحمتنا انه من الصالحين»

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلٍ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنْ

الْكَرْبُ الْعَظِيمِ

و (بیاد آور ماجرا) نوح را از پیش (از ابراهیم و لوط) آن زمان که (پروردگار خویش را) ندا کرد، پس (خواسته‌ی) او را اجابت کردیم، پس او و خاندانش را از (آن اندوه و) بلای بزرگ، نجات بخشیدیم.

﴿۷۷﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِإِيمَانَنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٍ فَأَعْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

و اورادر برابر مردمی که آیات (و نشانه های) ما را تکذیب می کردند، یاری دادیم،
بدرستی که آنان، مردم بدی بودند، پس همهی آنها را غرق کردیم.

نکته ها:

▣ شاید مراد از دعا و نالهی حضرت نوح «ندا»، همان نفرینی باشد که در آیه ۲۷ از سوره‌ی نوح بدان اشاره شده است که: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَّارًا»، پروردگارا! هیچ کافری را بر روی زمین باقی مگذار. و شاید این نفرین، بعد از یأس از ایمان مردم بوده است که: «لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمَكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ»^(۱) ای نوح! جز آن کسانی که به تو ایمان آورده‌اند، هرگز، کس دیگری ایمان نخواهد آورد. از این روی پس از ۹۵۰ سال تبلیغ و آن همه صبر و تحمل، سرانجام دست به دعا برداشت: «فَدُعَا رَبِّهِ أَنِّي مُغْلُوبٌ فَانتَصِرْ»^(۲) خداوند! من مغلوب هستم، پس مرا یاری فرما.

پیام‌ها:

- ۱- شنیدن تاریخ دیگران و توجه به مصائب و مشکلات آنان، انسان را صبور می‌سازد. «و نوحًا اذ...»
- ۲- دعای انبیا مستجاب است. «نادی - فاستجينا» (دعا در تحولات تاریخ نقش دارد) «نادی ... اغرقا»
- ۳- اگر قدرتی بر تغییر جامعه‌ی فاسد ندارید، به فکر نجات خود از آنجا باشید. «فنجیتاه ...»
- ۴- زندگی در جامعه‌ی کفرآلود بلایی بسیار بزر است. «الکرب العظیم»
- ۵- عاقبت، اهل حق، پیروز و اهل باطل، نابود شدنی هستند. «نصرناه - اغرقاهم»

٦- بلاها، بازتاب افکار و اعمال خود انسان‌هast. «انهم كانوا قوم سوء فاغرقناهم»

﴿٧٨﴾ وَدَاوِدَ وَسُلَيْمَنَ إِذْ يَحْكُمَا فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنْمُ الْقَوْمِ
وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَهِيدِينَ

و داود و سلیمان (را یاد کن) آن هنگام که درباره کشتزاری که گوسفندان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباہ ساخته بودند) داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم.

﴿٧٩﴾ فَفَهَمْنَاهَا سُلَيْمَنَ وَكُلًا ءاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاؤِدَ
الْجِبَالَ يُسَبِّحُنَّ وَالظَّفَرَ وَكُنَّا فَعلِينَ

پس ما آن (حکم حق) را به سلیمان تفهیم کردیم و ما به هر یک از آنها، فرزانگی و دانش دادیم، و کوهها را رام داود ساختیم (بطوری که آنها) و پرندگان (با او) تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده‌ی این کارها بودیم.

نکته‌ها:

■ آنچه از روایات و تفاسیر، پیرامون ماجرای مطرح در این آیه بدست می‌آید این است که: گوسفندانی شبانه وارد تاکستان شخصی می‌شوند و آن را ضایع و خراب می‌کنند، صاحب درختان انگور، شکایت به نزد داود عليه السلام می‌برد، و حضرت برای جبران خسارت، حکم به تحويل تمام آن گوسفندان به صاحب باغ می‌کند، اما فرزند ایشان، سلیمان، راه حل دیگری به پدر پیشنهاد می‌دهد و آن اینکه گوسفندان در اختیار شاکی قرار گیرد تا او از منافع آنها استفاده کند و باغ به صاحب گوسفندان تحويل گردد تا او به ترمیم آن بپردازد و بعد از جبران خسارت، هر یک مال اصلی خود را باز پس گیرند.^(۱)

بدیهی است که هر دو پیامبر بدنیال راهی برای جبران خسارت بودند، لیکن پدر (داود عليه السلام)

۱. الفقيه، ج ۳، ص ۵۷.

آن را در تحویل گوسفندان می‌دانست ولی فرزند (سلیمان ﷺ) می‌خواست به وسیله منافع گوسفندان آن را تدارک کند.

◻ خداوند می‌فرماید: اگر چه ما به هر دو، علم و حکمت عطا کردیم، ولی در این مورد داوری سلیمان بهتر بود.

◻ در حدیثی آمده است که هرگاه داود ؑ به خواندن کتاب آسمانی «زبور» مشغول می‌شد، کوه و سنگ و پرندگان نبود مگر اینکه با شنیدن صدای داود ؑ با او همنوا می‌گردید.^(۱)

پیام‌ها:

۱- باید احترام پدر، حتی در ترتیب ذکر نام او با فرزند رعایت شود. «داود و سلیمان»

۲- قضاوت، یکی از شئون انبیا است. «اذ يحکمان»

۳- انبیا مراجع اصلی و واقعی حل اختلافات مردم هستند. «اذ يحکمان»

۴- جبران ضرر و زیان، اختصاص به موارد عمد ندارد. «نفشت فيه غنم القوم»

۵- قاضی باید خدا را برابر کار خود شاهد و ناظر بداند. «كنا لحكهم شاهدين»

۶- فهم و درک درست بدون عنایت الهی می‌سور نیست. «فهمّناها»

۷- گاهی خداوند به فرزند خیری عطا می‌کند که به پدر نمی‌دهد. «فهمّناهاسلیمان»

۸- تسبیح کوه‌ها، بازتاب صدای تسبیح کننده نیست، بلکه خود یک تسبیح واقعی و حقیقی است. «مع داود يسبّح»

۹- همه موجودات از جمله کوه‌ها و پرندگان بهره‌ای از شعور دارند و به تسبیح خداوند مشغولند. «يسبّح»

۱. تفاسیر صافی و نورالثقلین.

﴿٨٠﴾ وَعَلَمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوْسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنُكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهُلْ
أَنْتُمْ شَكِرُونَ

و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شمارا از (خطرات)
جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکرگزار هستید؟!

﴿٨١﴾ وَلِسُلَيْمَنَ الْرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي
بَرَكَنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَئِيْعَ عَلِمِينَ

و برای سلیمان، تند باد را (رام نمودیم) که به فرمان او به سوی سرزمینی
که در آن برکت قرار دادیم حرکت می‌کرد و ما به هر چیزی آگاهیم.

نکته‌ها:

- ◻ اگر چه در این آیه، تند بادی مطرح است که در سرزمین مبارک، (شامات) می‌وزیده، ولی چنانکه از آیه ۳۶ سوره‌ی ص، بدست می‌آید، حضرت سلیمان بر بادهای آرام، در سایر مناطق نیز قدرت تصرف و فرماندهی داشته است. «سخّرنا لِه الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رَحَاءً حَيْثُ اصَاب» ما باد را در اختیار سلیمان قرار دادیم تا نرم و آهسته، هر کجا که می‌خواهد برود.
- ◻ در اینکه حضرت سلیمان ﷺ چه مسافتی را در چه زمانی با باد طی می‌کرده است، در آیه ۱۲ سوره‌ی سباء می‌خوانیم: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدوّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحَهَا شَهْرٌ» و برای سلیمان بود (حرکت با) باد در صحیح‌گاهان (به اندازه‌ی مسافت) یک ماه و در غروب (نیز به مقدار سفر در) یک ماه.

پیام‌ها:

- ١- اختراعات، الهاماتی الهی است. **«علمناه»**
- ٢- حضرت داود مبتکر صنعت زره سازی است. **«علمناه صنعة لبوس»**
- ٣- انبیا نیز اهل کار و فن و حرفه بوده‌اند. **«صنعة لبوس»**
- ٤- انبیا مردم را از راههای طبیعی و عادی بشری حفظ می‌کرده‌اند. **«صنعة لبوس»**

۵- صنعت باید در خدمت به مردم باشد، نه در سلطه‌ی مستکبرین و افراد خاص.
﴿لِتَحْصِنُكُم﴾

۶- تدارک مقدمات امور دفاعی امری لازم و ضروری است. **﴿لِتَحْصِنُكُم﴾**

۷- نعمت امنیت سزاوار شکرگزاری است. **﴿لِتَحْصِنُكُم ... شَاكِرُون﴾** (امنیت در سایه صنعت است). **﴿صَنْعَةُ لَبُوسٍ لِتَحْصِنُكُم﴾**

۸- همه (از مبتکر و مردم) باید برای بهره‌مندی از اختراعات و صنایع از خداوند، تشکر کنند. **﴿شَاكِرُون﴾**

۹- اولیای خداوند می‌توانند با اذن الهی در طبیعت تصرف نمایند. **﴿تَحْرِي بَامِرَه﴾**

۱۰- بادها نیز شعور دارند و فرمان خداوند و اولیای او را درک و اجرا می‌کنند.
﴿تَحْرِي بَامِرَه﴾

﴿٨٢﴾ وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوْصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا

لَهُمْ حَفْظِينَ

و گروهی از شیطان‌ها برای او (سلیمان) غواصی می‌کردند و کارهای غیر از این را (نیز) انجام می‌دادند و ما مراقب آنان بودیم، (تا از فرمان او تجاوز و سرکشی نکنند).

نکته‌ها:

◻ شیاطین، از جنس جن و موجوداتی دارای شعور و مانند انسان تکلیف دارند که حضرت سلیمان علاوه بر انسان‌ها، بر بعضی از آنان نیز حکومت داشت. **﴿وَحُشِرَ لِسْلِيمَانَ جِنُوْدَهْ مِنَ الْجِنِّ وَالْأَنْسِ﴾**^(۱)

◻ غواصی، از جمله فعالیت جن‌ها برای سلیمان بود. **﴿يَغُوْصُونَ لَهُ﴾** ولی هنر جن‌ها تنها به غواصی خلاصه نمی‌شود. **﴿يَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذَلِكَ﴾** در آیات دیگر به بعضی از کارهای

آن اشاره شده است. «يَعْمَلُونَ لِهِ مَا يَشَاءُ مِنْ مُحَارِيبٍ وَمَقَاصِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورِ رَاسِيَاتٍ»^(١) آنها برای او هرچه را که می خواست از محاباها و معابد عالی وزیبا و وسائل مختلف زندگی مثل دیگ وسینی های بزرگ می ساختند.

پیام ها:

- ١- هنر و حرفه در میان جنیان نیز هست. «مِنَ الشَّيَاطِينِ ...»
- ٢- جن می تواند در خدمت بشر باشد. «يَغْوِصُونَ لِهِ»
- ٣- اگر کنترل و حفاظت نباشد، حتی در حکومت بی نظیر سلیمان هم فساد راه پیدا می کند. «كَتَّا لَهُمْ حَافِظِينَ»

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِي الْضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ﴾ ٨٣

و (بیاد آور) ایوب را آن زمان که پروردگارش را ندا داد که همانا به من آسیب رسیده و تو مهربانترین مهربانانی.

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٌّ وَعَاتَيْنَاهُ أَهْلَةً وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَبِيدِينَ﴾ ٨٤

پس (دعای) او را مستجاب کردیم و سختی او را برداشتیم و خاندانش را به او باز گرداندیم و همانندشان را (نیز) با ایشان (همراه کردیم تا هم) رحمتی از سوی ما (به او باشد و هم یادآوری) و پند و تذکری برای عبادت کنندگان.

نکته ها:

- ▣ حضرت ایوب پیامبری است که در قرآن مجید به دریافت نشان صبر مفتخر گردیده است.
- ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعَمُ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾^(٢) همانا ما او را انسان صابری یافیم، چه نیکو بندهای بود، بدرستی که او بسیار اهل توبه و انباه بود.

- ◻ اگر چه حضرت ایوب به مشکلات و بیماری‌های بسیار سختی مبتلا شد، ولی بر خلاف آنچه در بعضی کتب آمده این مسائل، مایه تنفّر مردم از او نبوده است، زیرا در این صورت، علاوه بر آنکه برخلاف قاعده لطف است، با بسیاری از روایات و تفاسیر، از جمله تفاسیر المیزان، فخر رازی، اطیب البیان، ابوالفتوح و نمونه نیز سازگار نیست.
- ◻ از امام صادق علیه السلام «وِمِثْلَهِمْ مَعَهُمْ» سؤال شد که چگونه همانند آنان را نیز به ایوب داد؟ حضرت فرمود: خداوند از فرزندان او که قبلًاً به مرگ طبیعی مرده بودند نیز به همراه کسانی که هلاک شده بودند، به او برگرداند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یادآوری و مرور تاریخ زندگانی بزرگان، بهترین وسیله‌ی تسکین و صبر و ارشاد و راهنمایی است. «وَإِبْرَهِيمَ»
- ۲- انبیا نیز در زندگی مادی، همچون سایر مردم عادی به گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی مبتلا می‌شدند. «مَسْئَنِي الضُّرُّ»
- ۳- اگر چه گرفتاری‌ها در ظاهر، ضرر می‌نماید، ولی در بسیاری از مواقع باطن اطف خفی و رحمت الهی است. «مَسْئَنِي الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»
- ۴- همیشه بلاحا و مصائب جنبه کیفری و تنبیه‌ی ندارد، بلکه گاهی برای اعطای درجه است و جنبه آزمایشی دارد. «مَسْئَنِي الضُّرُّ» (با توجه به اینکه انبیا معصوم هستند ناگواری‌ها بخاطر ارتکاب گناه و گوشمالی نیست).
- ۵- انبیا نمونه ادب هستند. «مَسْئَنِي الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» حضرت ایوب علیه السلام نفرمود: پروردگار! ضرر را از من برطرف فرما، بلکه به گونه‌ای دعا کرد که یعنی خدایا تو خود می‌دانی.
- ۶- در مقام دعا، خدا را با صفتی بخوانیم که با نیاز ما تناسب دارد. «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»
- ۷- دعای انبیا مستجاب است. «فَاسْتَجِبْنَا»

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۵۳.

- ۸- لطف الهی بیش از تقاضا و دعای انسان است. «کشفنا ما به من ضرّ و آتیناه...» (حضرت ایوب ﷺ از خداوند درخواست «کشف ضرّ» داشت، ولی پروردگار علاوه بر اجابت خواسته او، اهلش را به او بازگرداند).
- ۹- فرزند، عنایت و رحمت الهی است. «آتیناه اهله و مثلهم معهم»
- ۱۰- خداوند، هم اهل جود است و هم جبروت. «آتیناه اهله و مثلهم معهم» در قنوت نماز عید فطر و قربان می خوانیم: «اللهم ... اهل الجود والجبروت ...» در اینجا خداوند، هر چه را که از ایوب گرفته شده بود به او بازگرداند و به علاوه آن را دو برابر هم کرد، هم گذشته اش را جبران کرد و هم نسبت به آینده اش جود و کرم نمود.
- ۱۱- میان دعا از یک طرف و ربوبیت و سرازیر شدن رحمت الهی از سوی دیگر، ارتباط خاصی وجود دارد. «نادی، ربّه، رحمة»
- ۱۲- استجابت دعای انبیا نیز نه براساس استحقاق شخصی آنان که بر مبنای فضل و رحمت الهی است. «رحمه من عندنا»
- ۱۳- بلاها دارای ابعاد گوناگونی است، گاهی برای آزمایش است، گاهی برای رشد فکری و علمی، و زمانی برای عبرت آموزی به دیگران. «ذکری للعابدين»
- ۱۴- عبادت زمینه پندپذیری است. «ذکری للعابدين»
- ۱۵- همه مردم حتی عبادت پیشگان به تذکر نیاز دارند. «ذکری للعابدين»

﴿۸۵﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكَفْلِ كُلُّ مِنَ الصَّابِرِينَ

و اسماعیل و ادريس و ذی الكفل (را یاد کن که) همه از شکیبايان بودند.

﴿۸۶﴾ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِنَ الصَّابِرِينَ

و ما آنانرا در رحمت خویش وارد ساختیم. بدرستی که آنان از شایستگان بودند.

نکته‌ها:

- ▣ اسماعیل علیه السلام فرزند برومند حضرت ابراهیم و جدّ بزرگوار رسول گرامی اسلام است. او زیباترین حمامه‌ی اطاعت از فرمان حق و صبر بر دستور الهی را در ماجرای رؤیای صادقه‌ی کشتن او توسط پدرش به نمایش گذاشت.
- ▣ حضرت ادريس جدّ حضرت نوح و اوّلین کسی است که به طرح علم نجوم پرداخت، طرز دوختن لباس را به دیگران آموخت و با قلم، خط نوشته و به نویسنده‌ی پرداخت. گفته‌اند که سی صحیفه بر او نازل شد و سرانجام به آسمان‌ها بالا رفت و اکنون نیز زنده است.^(۱) و رفعناه مکاناً عليها السلام^(۲)
- ▣ حضرت ذوالکفل علیه السلام یکی از پیامبران الهی است که بعد از حضرت سلیمان و قبل از حضرت عیسی زندگی می‌کرده است.^(۳) چنانکه مشهور است قبر او در مسیر کربلا به نجف قرار دارد.

در تفسیر تبیان می‌خوانیم: چون این پیامبر الهی با خود عهد کرده بود که روزها را روزه بگیرد و شبها را به عبادت پردازد، و تنها از روی حق قضاوت نماید و جز برای رضای خداوند خشمگین نشود و تا آخر به آنچه متکفل شده و تعهد کرده بود وفادار ماند، او را «ذالکفل» یعنی «دارای تعهد» نامیدند. بعضی نیز همچون فخر رازی معتقدند که «ذالکفل» لقب حضرت الیاس پیامبر است و مشهور به این نام و یکی از صالحان بوده است، ولی ما با عنایت به روایتی که در تفسیر مجمع‌البیان از عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل شده که خداوند برای هدایت انسان‌ها یکصد و بیست چهار هزار پیامبر مبعوث فرمود که از این میان، سیصد و سیزده نفر آنان مرسل هستند و ذی‌الکفل یکی از آن مرسلین است، ذی‌الکفل را نه لقب حضرت الیاس، بلکه یکی از انبیا و مرسلین می‌دانیم.

- ▣ حضرت اسماعیل علیه السلام در مقابل فرمان الهی مبنی بر ذبح او توسط پدرش حضرت ابراهیم صبر کرد و حضرت ادريس نیز ۳۶۵ سال مردم را به دین حق دعوت نمود، اما کسی به او

۱. تفسیر اطیب‌البيان.

۲. مریم، ۵۷.

۳. تفسیر اطیب‌البيان.

ایمان نیاورد.^(۱)

پیام‌ها:

- ١- نام بزرگان را زنده نگاه داریم و کمالات آنانرا بازگو نماییم. «و اسماعیل و ...»
- ٢- صبر، خصلت ارزشمندی است که خداوند، دارندگان آن را می‌ستاید. «کل من الصابرين»
- ٣- صبر، زمینه‌ساز ورود انسان در رحمت الهی است. «کل من الصابرين و ادخلناهم في رحمتنا»
- ٤- کسب درجات و مقامات، پس از موفقیت در آزمایشات الهی است. «الصابرين و ادخلناهم»
- ٥- برخورداری از رحمت الهی در گرو عمل صالح است. «ادخلناهم - من الصالحين»
- ٦- صبر و صلاح، از صفات انبیا است، و هر که به آنها متصف باشد، نشان از پیامبران دارد. «و اسماعیل و ... من الصابرين - من الصالحين»

﴿وَذَا الْنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَطَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلْمَتِ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

وذالنون (یونس را به یاد آور) آن هنگام که خشمگین (و با قهر از میان مردم بیرون) رفت و گمان کرد که (آسوده شد و) ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما همین که در کام نهنج فرو رفت و سبب آن را دانست) پس در آن تاریکیها نداد که (خداؤند!!) جز تو معبدی نیست، تو پاک و منزه‌ی (و) همانا من از ستمکاران بودم (و نمی‌باشد مردم را بخطاطر سرسختی شان رها کرده و تنها بگذارم).

۱. تفسیر اطیب‌البيان.

﴿٨٨﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمٌ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

پس (دعای) او را اجابت کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و ما این چنین، مؤمنان را نجات می دهیم.

نکته‌ها:

□ آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال‌های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردن، یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالی، وقتی وضع بدین صورت ادامه یافت، عابد به یونس ﷺ پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجاجت آنان به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا، بدون کسب اجازه از محضر خداوند، با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است، اما نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد. وقتی از آنجا خارج شد، به سوی دریا رفت، سوار بر کشتی شده و به منطقه‌ای دیگر عزیمت نمود. در میانه‌ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند. صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر از ساکنان کشتی را به دریا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند، نام یونس ﷺ درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس ﷺ در آن تاریکی‌های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت.

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره‌ی صفات آمده است که: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ . لَلْبَثُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ» یعنی اگر نبود که او از زمرة تسبیح‌کنندگان به شمار می‌رفت، هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی محبوس می‌گردید.

پیام‌ها:

- ١- در بیان تاریخ، همیشه از شیرینی‌ها و موفقیت‌ها سخن نگوییم، بلکه به حوادث تلخ و شکست‌ها نیز اشاره کنیم. «وَذَا الْنُونِ»
- ٢- هرگز رسالت الهی خویش را پایان یافته تلقی و آن را رهان نکنیم. «اَذْ ذَهْبُ»
- ٣- گاه یک حرکت عجولانه، بدون حساب و بی‌اجازه، کیفر سختی را بدنبال می‌آورد. «اَذْ ذَهْبٌ - فَنَادَى فِي الظُّلَمَاتِ»
- ٤- خداوند بر خیالات، افکار و گمان‌های ما آگاه است. «فَظْنَ ان لَن نَقْدَرُ عَلَيْهِ»
- ٥- گاهی انبیا بر حوادث آینده‌ی خود آگاهی ندارند. «فَظْنَ ان لَن نَقْدَرُ عَلَيْهِ»
- ٦- یک غضب بیجا، گاه یک پیامبر خدا را گرفتار می‌کند. «مَغَاضِبًاً - فَنَادَى»
- ٧- گاهی ناشایستگی یک عمل باعث انواع ظلمت‌ها می‌گردد. «الظُّلَمَاتِ»
- ٨- در تحلیل گرفتاری‌ها، خدا را منزه بدانیم و سرچشمه‌ی آن را در عملکرد خود جستجو نماییم. «سَبَحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ»
- ٩- اگر حرکت‌ها و حبّ و بعض‌ها به فرمان خداوند و مرضی خاطر او نباشد، نتیجه مطلوب را در پی نخواهد داشت. «ذَهَبَ مَغَاضِبًاً - إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»
- ١٠- اقرار به گناه در پیشگاه خداوند، خود یک کمال و از آداب دعاست. «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»
- ١١- دعایی که در آن، اقرار به توحید، تنزیه پروردگار و اعتراف به خطأ و اشتباہ و گناه باشد، مستجاب است. «سَبَحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ ... فَاسْتَجِبْنَا»
- ١٢- تنزیه خداوند و اقرار به گناه، رمز نجات از مصائب و محرومیت‌هاست. «سَبَحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ ... فَاسْتَجِبْنَا»
- ١٣- تنها راه نجات، خواست و اراده‌ی الهی است. «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَحْيَنَاهُ»
- ١٤- داستان‌های قرآن، یک واقعه‌ی تمام شده نیست، یک جریان و سنت دائمی است. «كَذَلِكَ نَنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»
- ١٥- نجات اهل ایمان، یک سنت و قانون خداوند است. «كَذَلِكَ نَنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»

٦- هر کس این ذکر را با آن حال بگوید نجات می‌یابد. «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا... كَذَلِكَ نَجَى الْمُؤْمِنِينَ»

﴿٨٩﴾ وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبَّ لَا تَذَرْنِي فَرِدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَرِثَيْنَ

و زکریا (را یاد کن) آنگاه که پروردگارش را ندا داد: پروردگار! مرا تنها مگزار و (فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البته که) تو خود، بهترین وارثان هستی.

﴿٩٠﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرِ وَيَدْعُونَنَا رَغْبًا وَرَهْبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِعِينَ

پس (دعای) او را مستجاب کردیم و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را (که نازا بود) برای او شایسته قرار دادیم (و این بخاطر آن بود که) همانا آنان در کارهای نیک، شتاب داشتند و مارا از روی امید و بیم می‌خوانند و در برابر ما فروتن بودند.

نکته‌ها:

- انبیا با بیش آمدن هر مشکلی، به درگاه خداوند شتافته و گشايش آن را از پروردگار خویش خواستار می‌شدند. در آیات قبل به نمونه‌هایی از این درخواست‌ها برخورد داشتیم.^(۱)
- رسول خدا^{صلوات الله عليه و آله و سلم} هنگام جنگ خندق به درگاه خداوند چنین عرضه داشت: خدایا! تو عبیدة بن الحارث را روز بدر از من گرفتی و حمزه را روز احد، و این علی است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «رَبَّ لَا تَذَرْنِي فَرِدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثَيْنَ»^(۲)

۱. دعاهای حضرت نوح، ایوب، یونس را در آیات گذشته خواندیم.

۲. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

▣ امام صادق علیه السلام درباره‌ی «رغباً و رهباً» فرمود: رغبت آن است که در حال دعاکف دست را به سوی آسمان قرار دهی و رهبت آن است که پشت دست‌ها به طرف آسمان نمایی.^(۱)

پیام‌ها:

- ١- هرگز از رحمت الهی مأیوس نشویم. «و زکریا اذ نادئ» (خداآوند حتی به انسانی کهنسال همچون زکریا علیه السلام از همسری نازا فرزند عنایت می‌کند.)
- ٢- ذکر کلمه‌ی «رب» و تکرار آن در دعا، درخواست‌ها را با احباب مقرون می‌سازد. «نادئ ربّه ربّ لا تذرني»
- ٣- در هنگام دعا، خداوند را با آن صفتی که با خواسته ما تناسب بیشتری دارد یاد کنیم. «لا تذرني فرداً و انت خيرالوارثين»
- ٤- ایمان به «خیرالوارثین» بودن خداوند، با آرزوهای طبیعی مثل علاقه به فرزند و طلب آن از پروردگار، منافاتی ندارد. «لا تذرني فرداً و انت خيرالوارثين»
- ٥- دعای انبیا مستجاب است. «فاستجبنا»
- ٦- فرزند، عطیه الهی است. «و وهبنا له يحيى»
- ٧- خداوند به اولیای خود نظر خاص دارد. سه بار کلمه «له» تکرار شده است. «فاستجبنا له - و وهبنا له - اصلاحنا له»
- ٨- دست خداوند بسته نیست و می‌تواند زن نازا را هم شایسته باروری گردداند. «اصلاحنا له زوجه»
- ٩- انسان می‌تواند از طریق دعا نازائی را اصلاح کند. «فاستجبنا له و وهبنا له»
- ١٠- سعادت کامل، زمانی است که همه‌ی اعضای خانواده در انجام کار خیر، با یکدیگر شریک، همفکر و همگام باشند. «إنهـمـ كـانـواـ يـسـارـعـونـ فـيـ الـخـيـراتـ»
- ١١- آنچه مایه‌ی ارزش بیشتر کارهای خوبست، سرعت و نشاط در انجام آنهاست. «يـسـارـعـونـ»

- ١٢- بیم و امید نسبت به خداوند (خوف و رجا)، دو عنصر ارزشمند، حتی برای پیامبران است. «رَغْبًاً وَ رَهْبًاً»
- ١٣- در هنگام دعا باید خدا را با حالت خوف و رجا خواند. «يَدْعُونَا رَغْبًاً وَ رَهْبًاً»
- ١٤- اولیای الهی، تنها در مقابل او سر تعظیم فرود می‌آورند. «لَنَا خَاشِعِينَ» نه «خَاشِعِينَ لَنَا»
- ١٥- کمالات انسانی زمانی با ارزش است که دائمی باشد نه زودگذر و موقت.
- «كَانُوا يَسَارُونَ، يَدْعُونَا، وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ»
- ١٦- سرعت در کار خیر و دعا همراه با بیم و امید، در استجابت دعا مؤثر است.
- «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ... كَانُوا يَسَارُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَا...»

﴿٩١﴾ وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوْحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَأَبْنَهَا ءَايَةً لِلْعَالَمِينَ

و (بیاد آور مریم را، آن) ذنی که دامان خویش را پاک نگاه داشت، پس ما از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش (عیسی مسیح) را (آیت و) نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم.

پیام‌ها:

- محور در بیان مطالب قرآنی، ارائه الگوها و کمالات انسانی است و زن و مرد در آن فرقی ندارند. «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»
- الطف الهی زمانی نازل می‌شود که قابلیتی موجود باشد. «أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا، فَنَفَخْنَا
- پاکدامنی از برجسته‌ترین کمالات زن است. «أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»
- وجود یک کمال در انسان، برکت‌های زیادی را به همراه می‌آورد. «أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا، فَنَفَخْنَا، رُوْحَنَا، جَعَلْنَاهَا، آيَةً لِلْعَالَمِينَ»
- پاکدامنی مادر می‌تواند او و فرزندانش را به بالاترین مقام‌ها برساند. «وَجَعَلْنَاهَا

و ابنها آیة للعالیین»

٦- مقام زن تا بدانجا می‌رسد که خداوند، او را همچون انبیا می‌ستاید و نشانه و آیت خویش در میان جهانیان قرار می‌دهد. «آیة للعالیین»

﴿٩٢﴾ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةٌ وَحِدَةٌ وَأَنَاْ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

﴿٩٣﴾ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَجَعُونَ

و (از تفرقه بپرهیزید، ولی با این وجود) آنها کار خود را در میانشان به تفرقه کشاندند (و باید بدانند که سرانجام) همگی به سوی ما باز می‌گردند.

پیام‌ها:

- ١- همه‌ی ادیان الهی، در مقصد و هدف یکی هستند. «ان هذه امّتك امّة واحّدة»
- ٢- توحید و وحدت کلمه، اساس کار ادیان الهی است. «أُمَّةٌ واحّدة»
- ٣- ربوبیت مقتضی پرستش است. «وَأَنَاْ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»
- ٤- منشأ تفرقه در ادیان الهی و دین اسلام، خود مردم هستند. «تقطعوا امرهم»
- ٥ - تفرقه‌اندازان باید خود را برای پاسخگویی در محضر الهی آماده کنند.
«وتقطعوا امرهم، كل الينا راجعون»

﴿٩٤﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّلَاحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفَّارَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّ
لَهُ كَتِبُونَ

پس هرکه از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس برای تلاش او هیچ‌گونه ناسپاسی نخواهد بود و همانا ما (کارهای نیکویش را) برای او ثبت می‌کنیم.

نکته‌ها:

◻ وعده‌ی پاداش و اجر و ثواب با تعبیر گوناگونی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. در یکجا می‌فرماید: ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم، «إِنَّا لَا نُضِيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^(۱) در جای دیگر می‌فرماید: سعی و تلاش مردم مورد تشکر و سپاس است، «كَانَ سَعْيَهُمْ مُشْكُورًا»^(۲) و خداوند، شاکر و شکور است، «إِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلَيْهِ» در جای دیگر نیز می‌فرماید: خداوند، ذرّه‌ای از پاداش شمارا کم نمی‌کند. «لَا يَلْتَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا»^(۳) و اگر ذرّه‌ای کار نیک انجام دهید، آن را خواهید دید، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^(۴).

پیام‌ها:

- ۱- حفظ وحدت از اعمال صالح است. «تَقْطُعوا امْرَهُمْ ... فَنَّ يَعْمَلُ ...»
- ۲- اسلام، مكتب معیارها و ارزشهاست و هر ارزشی را از هر شخصی و در هر زمان می‌ستاید. «مَنْ يَعْمَلْ مِن الصَّالَاتِ»
- ۳- اگر توفیق همه‌ی کارهای خیر را بدست نیاوردید، لااقل هر مقدار از آن را که برایتان ممکن است، انجام دهید. «يَعْمَلْ مِن الصَّالَاتِ» نه، «يَعْمَلُ الصَّالَاتِ».
- ۴- انگیزه‌ها و هدف‌های الهی به کارها ارزش می‌دهد. «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»
- ۵- در جهان بینی الهی، تلاش مثبت هیچ کس بی پاسخ و نتیجه نمی‌ماند. «فَلَا كُفَّارَانِ» (ما نیز نیکی‌های مردم را نادیده نگیریم).
- ۶- آنچه مهم است، سعی و تلاش برای انجام کار نیک است، هر چند جامه‌ی عمل نپوشد. «لَسْعِيَهِ»
- ۷- اعمال انسان ثبت می‌شود و پاداش بر اساس حساب و کتاب است. «كَاتِبُونَ»

.۳. حجرات، ۱۴

.۲. اسراء، ۱۹

.۱. یوسف، ۵۶

.۴. زلزال، ۷

﴿۹۵﴾ وَحَرَمُ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكَنَّهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

و بر آبادی‌هایی که آنها را (بخاطر فساد و گناه) هلاک نمودیم، حرام است
که باز گردند) آنان باز نمی‌گردند.

﴿۹۶﴾ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ

تا آن زمان که (راه بر) یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی
بتنازند و به سرعت عبور کنند.

نکته‌ها:

■ در اینکه مراد از عدم بازگشت کفار چیست، از امام صادق علیه السلام نقل است که فرموده‌اند: برای افرادی که (به قهر الهی) در دنیا هلاک شده‌اند، دیگر رجعت دنیوی ممکن نیست، ولی برای کفاری که هلاک نشده‌اند (و به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند) این رجعت به دنیا امکان پذیر است.^(۱) بنابراین، منظور عدم بازگشت به دنیاست و بدیهی است که در آخرت، همه باز خواهند گشت.

■ چنانکه در آیات ۹۳ تا ۹۸ سوره کهف گذشت، یأجوج و مأجوج اقوامی بودند که با حملات خود به مناطق همجوار، موجب فساد در زمین و خرابی و نابودی می‌شدند، تا آنکه به دست ذوالقرنین سدی ساخته شد و راه نفوذ آنان به دیگر مناطق بسته شد.

ولی یکی از نشانه‌های قیامت و پایان عمر زمین، خراب شدن این سد و هجوم مجدد این اقوام است. چنانکه در آنجا فرمود: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدَ رَبِّيْ جَعْلَهُ دَكَاءً»^(۲) و در اینجا در آیه بعد می‌فرماید: «وَاقْرَبُ الْوَعْدَ الْحَقَّ».

به هر حال این آیات، نوعی پیشگویی در مورد یورش تجاوزکاران و سرازیر شدن آنان به همه‌ی مناطق زمین است.

.۲. کهف، ۹۸

۱. تفسیر اطیب البیان و قمی، ج ۱، ص ۲۴

پیام‌ها:

- ۱- رجعت و آرزوی بازگشت اقوام هلاک شده تنها در زمان ظهور يأجوج و مأجوج محقق خواهد شد. «لَا يَرْجِعُونَ حَقّاً...»
- ۲- دنیا، جولانگاه طغیانگران خواهد شد. «حَتّىٰ إِذَا فُتُحَتْ
- ۳- در آینده‌ی تاریخ نیز مفسدان تاخت و تاز خواهند کرد. «مِنْ كُلّ حَدْبٍ»

**﴿۹۷﴾ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا
يَوْمَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَلِيمِينَ**

و وعدهی حق (برپایی قیامت) نزدیک گردید، پس در آن هنگام چشم‌های کفار (از وحشت و حیرت) خیره و باز ماند (و با خود گویند: ای وای بر ما! براستی که ما از این (روز) در غفلت بودیم، بلکه ما ستمگر بودیم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «شاخصة» از ماده‌ی «شخص» به معنای خارج شدن از مکانی بسوی مکان دیگر است و چون در هنگام تعجب، چشم‌حالی پیدا می‌کند که گویا می‌خواهد از حدقه خارج شود، لذا به این حالت چشم نیز شخص می‌گویند.
- گرچه قیامت در نظر دور می‌نماید، ولی در حقیقت نزدیک است. «اقترب الوعد» این نزدیک بودن، در آیات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله در آیه «اقترب الساعة...»^(۱) و «أَتَهُمْ يَرُونَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هجوم فتنه‌گران (يأجوج و مأجوج) نشانه‌ی پایان عمر دنیا و نزدیکی قیامت است. «حَتّىٰ إِذَا فُتُحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجٌ وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ»
- ۲- وقوع قیامت، قطعی و حتمی است. «إِقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ»

۱. قمر، ۱ - ۷. معارج، ۲

- ۳- قیامت و حوادث آن، ناگهانی است. «فاذاهی»
- ۴- قیامت، روز بُهت و حیرت است. «شاخصة ابصار الذین»
- ۵- قیامت، روز بیداری و تأسف و جدانهای خفته است. «یا ویلنا»
- ۶- غفلت از قیامت، از نشانه‌های بارز کفر و کافران است. «کفروا... کتا ف غفلة»
- ۷- ریشه همهی انحراف‌ها و بدختی‌ها، غفلت است. «کتا ف غفلة»
- ۸- غفلت از قیامت، مایهی ستم به خود و دیگران است. «کتا ف غفلة... کتا ظالمین»
- ۹- قیامت، روز اقرار و اعتراض است. «کتا ظالمین»

﴿۹۸﴾ إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدونَ

(به آنان گفته می‌شود) همانا شما و هر آنچه که غیر از خدا می‌پرستید،
هیزم دوزخ خواهد بود (و قطعاً) در آن وارد خواهد شد.

نکته‌ها:

▣ سؤال: این آیه می‌فرماید: هم بتپرستان و هم معبدهای آنان، هیزم و آتشگیرهی دوزخ خواهند بود، آیا افرادی همچون حضرت عیسیٰ نیز که معبد قرار گرفته‌اند، شامل این قاعده می‌شوند و یا اینکه مستثنی هستند؟

پاسخ: این گونه معبدها استثنای شده‌اند، زیرا اوّلاً، قرآن از آن معبددها به «وما تعبدون» تعبیر آورده که وجود کلمه «ما» در این عبارت، به موجودات غیر ذوی‌العقل اشاره دارد،^(۱) ثانیاً، مخاطبین این آیه، بتپرستان مکه بودند که بت‌های سنگی و چوبی و... را می‌پرستیدند، ثالثاً در آیات بعدی همین سوره آمده است که: آن کسانی که (مثل حضرت عیسی) از طرف خداوند به آنان وعده نیکو داده شده، از دوزخ دور هستند.

۱. رسول خدا ﷺ در پاسخ به سؤال بالا فرمودند: رسم عرب این است که کلمه «ما» را برای بی‌عقل‌ها بکار می‌برد و «ما تعبدون» بت‌های سنگ و چوبی هستند. بحار، ج ۹، ص ۲۸۲.

پیام‌ها:

۱- پرستش غیر خداوند، عابد و معبد را به دوزخ می‌کشاند. «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ... حَسْبُ جَهَنَّمَ»

۲- هیزم جهنّم، کافران و معبدوها خیالی آنان است. «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ... حَسْبُ جَهَنَّمَ»

﴿۹۹﴾ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ عَالِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلُّ فِيهَا خَالِدُونَ

اگر اینها خدایان (واقعی) بودند، وارد آن (دوزخ) نمی‌شدند، در حالی که همگی برای همیشه در آن ماندگار خواهند بود.

﴿۱۰۰﴾ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ

برای آنان در دوزخ، ناله‌ها و نعره‌است و آنان در آنجا (هیچ پاسخی) نمی‌شنوند.

نکته‌ها:

■ معمولاً بیان صدایها در زبان عرب بر وزن فعلی است، مثل: زفیر، شهیق، زئیر و هریر، و زفیر به صدایی گفته می‌شود که با بازدم همراه است.

■ منظور از جمله «لا يسمعون» این نیست که اهل دوزخ هیچ صدایی نمی‌شنوند، بلکه مراد آنست که هر چه فریاد می‌زنند پاسخ نجات بخشی دریافت نمی‌کنند، زیرا در قرآن آیاتی است که بر شنیدن اهل جهنّم دلالت می‌کند، آنجاکه از مأمور عذاب، مهلت می‌خواهند و یا از خداوند، درخواست نجات می‌کنند و یا زمانی که از آنان سؤال می‌شود پاسخ می‌دهند.

پیام‌ها:

۱- به غیر خدا دل نبندیم و سرنوشت خود را به خدایان دروغین و عاجز گره نزنیم. «لَوْ كَانَ ... مَا وَرَدُوهَا»

۲- عجز و محکومیت با جایگاه خداوندی سازگار نیست. «لَوْ كَانَ ... مَا وَرَدُوهَا»

۳- عذاب شرک، عذابی ابدی است. «كُلُّ فِيهَا خَالِدُونَ»

- ۴- دوزخ، جایگاه ناله‌های بی جواب است. «فِيهَا زَفِيرٌ ... لَا يَسْمَعُونَ»
 ۵- بی‌پاسخی ناله‌ها و فریادها، خود شکنجه دیگری برای اهل دوزخ است. «و
 هم فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ»

﴿۱۰۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مَنَا الْحُسْنَىٰ أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

همانا کسانی که قبلًا از جانب ما به آنان (در برابر کارشان، وعده) نیکو
 داده شده است، آنان از آن (دوزخ) دور نگاهداشته خواهند شد.

نکته‌ها:

- در روایات آمده است که عده‌ای از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: اگر قرآن جایگاه عابد و معبد غیر خدا را آتش دوزخ قرار داده است،^(۱) پس حال عیسیٰ ﷺ و مریم ﷺ که ناخواسته معبد دیگران واقع شده‌اند چگونه است؟ حضرت ﷺ در پاسخ آنان، همین آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمودند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، به وعده‌هایی که به اهل ایمان و تقوی داده است وفا می‌کند. «سبقت
 لَهُم مَنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»
 ۲- کسی که به بھشت وارد شود، دیگر وارد جهنّم نمی‌شود. «أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»

﴿۱۰۲﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أَشْتَهَىٰ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ

آنان صدای (زبانه کشیدن) آن را نمی‌شنوند و آنان در آنچه (از نعمتها و
 کامیابی‌ها) که دلشان بخواهد جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

- انسان در دنیا، هر چند هم در رفاه و کامیابی باشد، ولی خواسته یا ناخواسته ممکن است

خبرهای ناگوار و حوادث تلخ به گوشش برسد و از لذت و عیش او بکاهد، اما در قیامت، اهل بهشت به دور از هر خبر بد و سر و صدای ناهنجار و ناله و فریاد گرفتاران، با عیش کامل به کامروایی مشغولند.

▣ امیرالمؤمنین علیؑ در خطبهٔ ۱۸۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: خداوند، آن چنان اهل بهشت راگرامی داشته که حتی گوشها یشان صدای آتش دوزخ و ناله و فریاد اهل آن را نمی‌شنود.^(۱)

▣ قرآن در بیان گستردنگی کمی و کیفی نعمت‌های بهشتی، آیات متنوعی دارد. در آیه‌ای می‌فرماید: «ما تشهیة الانفس و تلذّ الاعین»^(۲) هر چه که میل انسان بکشد و هر چه که چشم از آن لذت ببرد. در این آیه می‌فرماید: «و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون» آنان در هر چه که دلشان بخواهد برای همیشه متنعم‌اند، و در جای دیگر با این چنین عبارتی توصیف می‌فرماید که: «فلا تعلم نفس ما اخف هم»^(۳) احدي نمی‌داند که چه لذائذ و کامیابی‌هایی برای اهل بهشت، ذخیره و مخفی شده است.

▣ در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است که: کیفیت نعمت‌های بهشتی را نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است.^(۴)

پیام‌ها:

۱- در قیامت، اهل بهشت، فارغ از رنج و ناله گرفتاران به کامروایی مشغولند.
﴿لا يسمعون حسيبه﴾

۲- اشباع واقعی غرایز، تنها در بهشت ممکن است. «فيما اشتهت»
۳- در بهشت، نه محدودیت در نعمت‌های است «فيما اشتهت» و نه محدودیت در زمان بهره‌مندی. «خالدون»

۱. تفسیر نمونه.

۲. زخرف، ۷۱.

۳. سجده، ۱۷.

۴. الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۵.

﴿۱۰۳﴾ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَلَاقَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمٌ مُّكْمُلُ الذِّي
كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

بزرگترین وحشت (آن روز) آنان را غمگین (و مضطرب) نمی‌سازد و فرشتگان به ملاقات (و استقبال) آنان می‌روند (و می‌گویند): این روزی است، که به شما وعده داده شده بود.

نکته‌ها:

- بر اساس روایات، مخاطب آیه کسانی هستند که علاوه بر داشتن عقاید صحیح، در خط رهبرانی حرکت می‌کنند که از طرف خدا و رسول او ﷺ تعیین شده‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دفع شر، مهم‌تر از جلب منفعت است. لذا اول سخن از دوری از غم‌هاست بعد دریافت بشارت‌ها. «لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَلَاقَهُمُ الْمَلَائِكَةُ»
- ۲- ناگواری‌های دنیا هر چند هم که بزر باشند، نسبت به مصائب اخروی ناچیزند. «الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ»
- ۳- در قیامت، فرشتگان با انسان‌ها سخن می‌گویند. «تَلَاقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ»
- ۴- استقبال و دیدار از مؤمنین، کاری فرشته گونه است. «تَلَاقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ»
- ۵- اگر امروز دنیا به کام طاغوتیان است غمگین می‌باشیم که روزگار مؤمنان نیز فرا خواهد رسید. «هَذَا يَوْمٌ مُّكْمُلٌ»
- ۶- وعده‌های الهی حتمی است. «كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

﴿۱۰۴﴾ يَوْمٌ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَّى السَّجْلَ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوْلَ خَلْقٍ
نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱. تفسیر المیزان.

روزی که آسمان را همچون طومار نوشته‌ها درهم می‌پیچیم (و) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم، (این) وعده‌ای است بر عهده‌ی ما (و) ما حتماً انجام دهنده‌ی وعده‌های خود) هستیم.

نکته‌ها:

- کلمه «سجل» در اصل به قطعه سنگی گفته می‌شده که روی آن می‌نوشتند، ولی کم کم به اوراقی که مطالب بر روی آن نوشته می‌شود، اطلاق گردیده است.
- تشابه پیدایش قیامت با آفرینش ابتدائی جهان، بارها مورد اشاره قرآن قرار گرفته است، یکجا می‌فرماید: «کما بدئکم تعودون»^(۱) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، باز شما برمی‌گردید، در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «هوالذی يبدء الخلق ثُمَّ يعيده و هو اهون عليه»^(۲) او کسی است که آفرینش را آغاز کرده و سپس آن را تکرار می‌کند، در حالی که آن بر او آسان‌تر است.
- مراد از آسمان در این آیه، تمام آسمان‌هاست، زیرا در جای دیگری فرموده است: «و السموات مطويات بيمنه ...»^(۳)
- حضرت علی^{علیہ السلام} فرمودند: انسان در قیامت عربیان محشور می‌شود، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «کما بدءنا اوّل خلق...»^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- نظام هستی ازلی و ابدی نیست و سرانجام دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید. «یوم نطوی السماء... کما بدءنا»
- ۲- قدرت خداوند نسبت به درهم پیچیدن آسمان‌ها، به آسانی پیچیدن یک طومار است. «کطی السجل»
- ۳- تمثیل، بهترین و رسانترین راه برای تفهیم و تفهم است. «کطی السجل»

۱. اعراف، ۲۶. ۲. روم، ۲۷. ۳. زمر، ۶۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱.

۴- همان گونه که پیچیدن یک طومار به معنای محو نوشته‌های آن نیست، در هم پیچیده شدن آسمان‌ها نیز نشانه نابودی آفریده‌ها نیست. «کطی السجل للكتب»

۵- هرگونه تغییر و تحول در آسمان‌ها با خواست و اراده‌ی الهی است. «نطوي - بدأنا - نعيده»

۶- خدا مخلوقات در هم پیچیده را مانند آفرینش اول باز خواهد آفرید. «نعيده»

۷- وعده‌های الهی حتمی است و عملی می‌شود. «انا كنا فاعلين»

﴿۱۰۵﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا

عِبَادِي الصَّالِحُونَ

و همانا در (کتاب آسمانی) زبور (که) بعد از ذکر، (تورات، نازل شده)

نوشتم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است. «و كل شيء فعلوه في الزبر»^(۱) ولی به قرینه‌ی آیه «و آتينا داود زبوراً»^(۲) به نظر می‌رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داود علیه السلام باشد که در برگیرنده مجموعه‌ی مناجات‌ها، نیایش‌ها و اندرزهای آن حضرت است. این کتاب بعد از تورات نازل شده و مراد از «ذکر» در این آیه نیز همان تورات است، چنانکه در آیه ۴۸ همین سوره هم گذشت که تورات، ذکر است. «و لقد آتينا موسی و هارون الفرقان و ضياء و ذكرًا للمتقين»

■ بعضی گفته‌اند که منظور از «زبور» در این آیه، تمام کتب آسمانی و مراد از «ذکر»، قرآن مجید است و کلمه‌ی «من بعد» نیز بمعنای «علاوه بر» می‌آید، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب آسمانی نوشتم که وارثان زمین هر آینه بندگان صالح من خواهند بود.

۱. قمر، ۵۲. ۲. نساء، ۶۳ و اسراء، ۵۵.

- از امام صادق علیه السلام درباره‌ی زبور و ذکر سؤال شد، حضرت فرمودند: ذکر در نزد خداوند است و زبور کتاب نازل شده بر داود است و همه‌ی کتاب‌های نازل شده در نزد اهل علم است و آنان ما (اهل‌بیت) هستیم.^(۱)
- در پنج مورد از زبور «مزامیر» حضرت داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم بشمار می‌رود، شبیه این تعبیر آمده است که: مردان صالح، وارث زمین خواهند شد.^(۲)
- در روایات متعدد آمده است که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد، یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند.^(۳)
- در بعضی روایات می‌خوانیم که اهل‌بیت پیامبر اسلام علیه السلام وارثان زمین خواهند شد و بدان دوباره زنده خواهند شد.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- سنت الهی آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند. «كتبنا»
- ۲- پیشگوئی‌های قرآن قطعی است. «لقد كتبنا في الزبور ...»
- ۳- قرآن، از آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد. «يرثها ...»
- ۴- آینده از آن صالحان است. «يرثها عبادي الصالحون»
- ۵- دین از سیاست جدا نیست. «يرثها عبادي الصالحون»
- ۶- عبادت تنها کافی نیست، صلاحیت و عمل صالح نیز لازم است. «عبادي الصالحون»
- ۷- وراثت زمین و حکومت بر جهان دو شرط دارد، بندگی خداوند و انجام اعمال صالح. «عبادي الصالحون»

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

﴿۱۰۶﴾ إِنَّ فِي هَذَا الْبَلَاغَ لِقَوْمٍ عَابِدِينَ

همانا در این (پیشگویی) برای گروه عبادت کننده، پیام (مهم و) روشی است.

نکته‌ها:

- ❑ در آیه قبل خواندیم که وراثت و حکومت صالحان بر زمین با دو شرط محقق می‌شود، یکی با بندگی خالص خدا که با لفظ «عبادی» آمده بود و دیگری با کسب صلاحیت، «الصالحون». در این آیه خداوند باز تأکید می‌فرماید که، بندگان باید این پیام را دریافت نمایند که هم می‌بایست در بندگی خالص شوند و از مرحله‌ی بندگی کلی و عام «عابدین» به مرحله بندگی ویژه «عبادی» برسند و هم در ایجاد صلاحیت بکوشند.
- ❑ حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُنَّكُمْ فِي الْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» شما را به خدا! شما را به خدا! پیام‌های قرآن را دریابید، مبادا دیگران از راز و رمزها و دستورات و عمل به آن بر شما سبقت گیرند!

پیام‌ها:

- ۱- بشارت‌ها و پیام‌های قرآن برای هدایت و سعادت کافی است.^(۱) **﴿لبلاغاً﴾**
 - ۲- بندگان خدا، به سراغ کسب صلاحیت و لیاقت بروید تا وارث زمین شوید.
 - ۳- بندگان خوب خدا می‌بایست قبل از هر کس پیام‌های الهی را دریافت کنند.
- ﴿يرثها عبادي الصالحون ان في هذا لبلاغاً لقوم عابدين﴾**
﴿لبلاغاً لقوم عابدين﴾

﴿۱۰۷﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

۱. کلمه‌ی «بلاغ» به گفته‌ی لسان‌العرب به معنای کفايت است.

پیام‌ها:

- ۱- حکومت بندگان صالح بر زمین تبلور لطف و رحمتی است که در سایه رسالت بدست می‌آید و هر آنچه از رحمت نبوی ﷺ که در دنیا و آخرت نصیب افراد می‌شود، پرتوی از رحمت الهی است. «و ما ارسلناک الا رحمة»
- ۲- همه‌ی احکام و دستوراتی که پیامبر اسلام آورده حتی جهاد، حدود و قصاص و سایر کیفرها و قوانین جزایی، برای جامعه‌ی بشری رحمت است. «و ما ارسلناک الا رحمة»
- ۳- خداوند، «رب العالمین» و رسولش «رحمه للعالمین» است، یعنی تربیت واقعی در سایه هدایت انبیا امکان پذیر است. «رحمه للعالمین»
- ۴- پیامبر اسلام ﷺ برای همه‌ی انسان‌ها، در همه‌ی اعصار و تمامی مکان‌ها رحمت است و نیازی به پیامبر دیگری نیست. «رحمه للعالمین»
- ۵- رسول گرامی اسلام ﷺ حتی برای ملائکه مقرب الهی نیز رحمت است. «رحمه للعالمین» در حدیثی می‌خوانیم که جبرئیل به پیامبر ﷺ اظهار داشت که رحمت تو مرا نیز شامل شد.^(۱)
- ۶- دستورات اسلام جهان شمول است. «للعالمين»
- ۷- یک انسان با اراده‌ی الهی می‌تواند در تمام هستی اثر بگذارد. «للعالمين»

﴿۱۰۸﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَحْدَهُ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

(پس به آنان) بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود که معبد شما فقط خدای واحد است، پس آیا شما تسلیم هستید؟!

نکته‌ها:

- ▣ امام رضا علیه السلام در میان هزاران نفر علاقمند در نیشابور در برابر تقاضای مردم، حدیث قدسی

۱. تفسیر مجتمع البیان.

سلسله الذهب را بيان فرمودند که توحيد قلعه و دژ الهی است که هرکس در آن قرار گیرد، از هر جهت بيمه است، سپس فرمودند: شرط اين توحيد، پذيرش و تبعيت از امام زنده است.
«كلمة لا إله إلا الله حصن فن دخل حصن امن من عذابي و أنا من شروطها»^(۱)

پیام‌ها:

۱- دعوت به توحيد، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «رحمه للعالمين، قل انا يوحى»

**﴿۱۰۹﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ عَاذَنَّكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَذْرِيَ أَقْرِبُ أَمْ بَعِيدُ
مَا تُوعَدُونَ**

پس اگر روی برگردانند پس (به آنان) بگو: به همه‌ی شما بطور یکسان اعلام (خطر) کردم و من نمی‌دانم آن وعده‌ای (از عذاب الهی) که به شما داده شده، آیا (زمان وقوعش) نزدیک است، یا دور!

نکته‌ها:

■ سؤال: از آيات و روایات بسیاری استفاده می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ علم غیب گسترده‌ای داشته‌اند، همانگونه که در دعای ندبه می‌خوانیم: «و علمته علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقه» یعنی خدایا! تو به پیامبرت، علم گذشته و علم آینده جهان را تعليم دادی. اما در آیاتی نظیر آیه‌ی فوق به عباراتی برمی‌خوریم که نشانی از عدم علم پیامبر ﷺ است، آیا این آیات و روایات با یکدیگر متناقضند و یا وجه جمعی میان آنها وجود دارد؟

پاسخ: علم غیب دو گونه است، بخشی از آن به ذات احادیث اختصاص دارد و کسی را بر آن راهی نیست، از جمله زمان وقوع قیامت، چنانکه در دعا نیز می‌خوانیم: «و بحق علمك الذي استأثرت به لنفسك» خدایا! تو را بحق علمی که آن را مخصوص خودت قرار دادی، اما بخش دیگری از آن را خداوند به انبیا و اولیا و هر که بخواهد عنایت می‌فرماید، آنچنان که در این آیه می‌بینیم: «تلک من انباء الغیب نوحیه اليك»^(۲) همان طور که بسیاری از مسائل

۱. بحار، ج ۳، ص ۴۷.
۲. آل عمران، ۴.

قرآن را اموری غیبی تشکیل می‌دهد.

- ▣ وعده‌ی الهی برای کفار، هم شکست و نابودی در جنگ‌ها و هم هلاکت و قهر و عذاب در قیامت است. «ما توعدون»

پیام‌ها:

- ۱- بعضی از مردم لجوج، حتی از «رحمه للعالمين» نیز روی برمی‌گردانند. «و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين... فلن تولوا»
- ۲- انسان مختار است نه مجبور، لذا می‌تواند حتی در برابر دعوت و درخواست انبیا نیز مقاومت و اعراض کند. «فلن تولوا»
- ۳- نباید انتظار داشت که همه‌ی مردم سخن حق را بپذیرند که این هدف برای انبیا نیز محقق نشده است. «فلن تولوا»
- ۴- در مقابل لجاجت و اعراض مردم، مسئولیت خود را از دست ندهیم. «فإن توْلُوا فَقُلْ»
- ۵- همه مردم بطور یکسان مخاطب هشدارهای پیامبران هستند و در این میان، جنسیّت، نژاد و زبان مطرح نیست. «آذنتمكم على سواء» (آری در تبلیغ، همه مردم را با دیده‌ی یکسان بنگریم) «على سواء»
- ۶- هر چه را نمی‌دانیم، با صراحة بگوییم، نمی‌دانم. «إن أدرى»
- ۷- یک سری علوم، مخصوص به ذات مقدس خداوند است. «إن أدرى أقرب»

﴿۱۰﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهَرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ

همانا او، هم سخن آشکار را می داند و هم آنچه را که پنهان می کنید.

﴿۱۱﴾ وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةً لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ

و من نمی دانم، شاید این (تأخیر در عذاب) برای شما آزمونی باشد و
(فرصتی برای) کامیابی تا مدتی دیگر.

نکته ها:

■ اگر گاهی در تحقق وعده های الهی تأخیری دیده می شود، این به معنای بی خبری و غفلت او نیست که او طبق صریح آیه‌ی قرآن، همه چیز را می داند و از همه جا آگاه است، بلکه به دلایل مختلف است، از جمله:

الف: تا هر میزان که خلافکار می تواند، پیمانه گناه خود را پر کند. **﴿أَفَأُفْلِي لَهُمْ لِيزِدُوا إِثْمًا﴾**^(۱) همانا به آنان مهلت می دهیم تا گناهانشان زیاد شود.

ب: خطاکار توفیقی بیابد و توبه کند.

ج: کارهای نیک گناهکار مصرف شود و او دیگر در قیامت طلبی نداشته باشد.

پیام ها:

۱- برای خداوند غیب و شهود تفاوتی ندارد. **﴿يَعْلَمُ الْجَهَرُ ... يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾**

۲- وقتی خداوند پنهان کاری ها را می داند، دیگر توطئه و نفاق برای چیست؟
﴿يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾

۳- علم پیامبران نسبت به علم خداوند، محدود است. **﴿إِنْ أَدْرِي﴾**

۴- تأخیر قهر و کیفر الهی یا بخاطر آزمایش است و یا بجهت پرشدن پیمانه مهلت. **﴿فِتْنَةً - مَتَاعًا إِلَى حِينٍ﴾**

۵- کامیابی ها و لذت جویی های دنیا موقت است. **﴿إِلَى حِينٍ﴾**

﴿۱۱۲﴾ قَلْ رَبِّ الْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ
مَا تَصِفُونَ

(پیامبر) گفت: پروردگار! (تو خود میان ما) به حق داوری کن، و (ای کافران بدانید که) پروردگار همه ما خداوند رحمان است که در برابر آنچه (از نسبت‌های ناروا که او را) توصیف می‌کنید کمک خواسته می‌شود.

نکته‌ها:

■ آنچه در قرآن در موارد افترا بر خداوند آمده است، وصف خیالی مردم از خداوند است نه وصف حق و لذا می‌خوانیم «وَلَمَ الْوَيْلُ مَا تَصِفُونَ»^(۱) وای بر شما از توصیفی که می‌کنید، و یا در جای دیگر آمده است: «سِيْجِزِهِمْ وَصَنْهُمْ»^(۲) خداوند بزودی کیفر وصف آنرا خواهد داد، و یا در این آیه می‌فرماید: «الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ» از خداوند بر آنچه که شما وصف می‌کنید کمک می‌خواهیم.

پیام‌ها:

- ۱- گاه لجاجت‌ها به حدّی می‌رسد که «رحمه للعالمين» را به نفرین و امی دارد.
﴿رَحْمَةُ الْعَالَمِينَ - قَالَ رَبُّ الْحَكْمِ﴾
- ۲- در برابر لجاجت دشمنان، از خداوند کمک بگیریم. **﴿وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ﴾**
- ۳- دعا را با کلمه «رب» آغاز کنیم. **﴿رَبُّ الْحَكْمِ﴾**
- ۴- ریویت و قضاوت با یکدیگر رابطه نزدیک دارند. **﴿رَبُّ الْحَكْمِ﴾**
- ۵- عالم مطلقی که همه چیز را می‌داند، قضاوت‌ش به حق است. **﴿يَعْلَمُ الْجَهْرُ - يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ - رَبُّ الْحَكْمِ بِالْحَقِّ﴾**
- ۶- حتی در مورد دشمنان نیز از حق تجاوز نکنیم و کیفر بیش از حق نخواهیم.
﴿رَبُّ الْحَكْمِ بِالْحَقِّ﴾ (البته قضاوت‌ها و احکام الهی همیشه بر حق است و این ما

هستیم که باید به مقدار حق راضی باشیم).

٧- حتی در هنگام نفرین و درخواست کیفر، باز هم رحمت را فراموش نکنیم تا روزنه‌ی امیدی برای همیشه و نزد همگان باز بماند. **﴿رَبُّنَا الرَّحْمَن﴾**

٨- تهمت‌ها و هرزه‌گوئی‌ها، بی‌پاسخ نخواهد ماند. **﴿الْمُسْتَعِنُ عَلَىٰ مَا تَصْفُونَ﴾**
به یاد داشته باشیم که حساب و کتاب در کار است، پس در ستایش‌ها و انتقادها دقّت کنیم. **﴿الْمُسْتَعِنُ عَلَىٰ مَا تَصْفُونَ﴾**

«اللهُم صلّ علی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»